مبرة الآل والأصحاب

السلسلة الثالثة : قضايا التوعية الإسلامية (٣)

تاریخ آل و اصحاب را چگونه بخوانیم

بقلم

عبد الكريم بن خالد الحربي



ترجمه‌ی کتاب

«كيف نقرأ تاريخ الآل و الأصحاب»

بامقدمه‌ی

دکتر عائض قرنی

و دکتر حاتم شریف عونی

این کتاب از سایت کتابخانه‌ی عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com

آدرس ایمیل: book@aqeedeh.com

سایت‌های مفید

www.aqeedeh.com
www.islamtxt.com
www.ahlesonnat.com
www.isl.org.uk
www.islamtape.com
www.blestfamily.com
www.islamworldnews.com
www.islamage.com
www.islamwebpedia.com
www.islampp.com
www.videofarda.com
www.nourtv.net
www.sadaislam.com
www.islamhouse.com
www.bidary.net
www.tabesh.net
www.farsi.sunnionline.us
www.sunni-news.net
www.mohtadeen.com
www.ijtehadat.com
www.islam411.com
www.videofarsi.com

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقدمه از دکتر عائض قرنی ۵

مقدمه دکتر حاتم الشریف العونی..... ۶

مقدمه‌ی مؤلف ۸

فصل اول: اسباب کوتاهی ورزیدن در خواندن تاریخ اسلامی..... ۱۱

عامل اول..... ۱۱

عامل دوم ۱۴

شیوه‌ی امام طبری در نوشتن کتاب تاریخ الأمم والملوک ۱۵

عامل سوم..... ۲۰

فصل دوم: قواعد در پاسخ‌گفتن به شبهات پیرامون تاریخ اهل بیت و صحابه ﷺ..... ۲۵

فصل سوم: قواعد در پاسخ به شبهاتی که پیرامون اهل بیت مطرح می‌گردد ۴۱

فصل چهارم: مهم‌ترین کتاب‌های معتمد تاریخی ۶۱

۱- الطبقات الکبری اثر ابن سعد متوفای ۲۳۰ هـ..... ۶۱

۲- تاریخ خلیفه بن خیاط.....۶۲
۳- تاریخ الأمم والملوک معروف به تاریخ طبری.....۶۲
۴- البدایه والنهایه تألیف امام حافظ ابن کثیر رحمه الله.....۶۳
۵- تاریخ دمشق اثر ابن عساکر.....۶۳
۶- «تاریخ الإسلام» شمس الدین ذهبی رحمه الله.....۶۴
۷- سیر أعلام النبلاء حافظ ذهبی.....۶۴
۸- تاریخ المدینه ابن شبه.....۶۴
۹- تاریخ ابن خلدون.....۶۵
۱۰- المنتظم فی التاریخ ابن جوزی.....۶۵
۱۱- العواصم من القواصم ابوبکر بن العربی.....۶۵
کتاب‌های دکتر علی بن محمد صلابی.....۶۷
و همچنین کتاب‌های مهم دیگری نیز هست، مانند:.....۶۷

فصل پنجم: کتابهایی که سیمای تاریخ اسلامی را مشوه کرده است ۷۱

از جمله کتاب‌هایی که باید به هنگام مطالعه آن مواظب بود.....۷۲
۱- الأغانی أبی‌الفرج اصفهانی.....۷۲
۲- العقد الفرید ابن عبد ربّه.....۷۴
۳- «الإمامة والسیاسة» منسوب به ابن قتیبة.....۷۵
۴- «مروج الذهب» مسعودی.....۷۶
۵- «شرح نهج البلاغة» ابن ابی الحدید معتزلی.....۷۷

۶- کتاب «السقیفة» سلیم بن قیس ۷۷
۷- کتاب «السقیفه» عبدالعزیز جوهری.....۸۰
۸- «تاریخ یعقوبی».....۸۲
۹- فوائد السمطین حمویتی ۸۴
۱۰- المختصر فی أخبار سید البشر ابی الفداء.....۸۴
خاتمه ۸۵

مقدمه از دکتر عائض قرنی

الحمد لله، والصلوة والسلام علی رسول الله وآله وصحبه ومن والاه.

کتاب «تاریخ آل و اصحاب را چگونه بخوانیم؟» تـألیف شـیخ عبـدالکریم حربی که از برادران دعوت‌گر است را مطالعه نمودم، به حق که ایشـان در حُسن استدلال و قوت حجت و زیبایی اسلوب و شیوهٔ ارائه مطالب گـوی سبقت را ربوده است، و این کتاب می‌تواند مرجعـی باشـد بـرای تصـحیح باورها و عقاید پیرامون آل و اصحاب، و با توجه بـه علـم و فهـمِ مؤلـف، ایشان فردی است موثق و مورد اعتماد، خداوند به ایشان پاداش نیک دهد.

عائض القرنی

۱۶ / ۱۰ / ۱۴۲۷ هـ

مقدمه دکتر حاتم الشریف العونی

الحمد لله ذي الجلال، والصلوة والسلام على رسول الله وأزواجه والآل.

أما بعد:

کتاب «چگونه تاریخ آل و اصحاب را بخوانیم؟» اثر برادر بزرگوار عبدالکریم بن خالد الحربی را مطالعه نمودم، بعد از خواندن آن دیدم که کتاب مذکور با وجود این که مختصر است نشانه‌های مهمّی را برای تعامل درست با کتاب‌های تاریخ، ترسیم کرده است، به خصوص در مورد آنچه به تاریخ خلفای راشدین و زندگی‌نامه و شرح حال صحابه و فضائل اهل بیت پیامبر ﷺ ارتباط دارد.

یکی از ویژگی‌های این پژوهش این است که معلومات و خلاصهٔ پژوهش‌های معاصر را در موضوع آن جمع‌آوری کرده و آنچه خود نویسنده در آن موضوع به آن دست یافته را نیز اضافه کرده است، و اینگونه دسترسی به شیوه و روشی که حقیقت‌جو نباید از آن غافل باشد را آسان نموده و به افرادی که خواهان معرفت روش نقد و بررسی روایت‌های مهم تاریخی هستند خدمت کرده است.

بنده این کتاب را اولین گام و قدم در راستای تکمیل برنامهٔ بلند مؤلف می‌دانم که برای بررسی کتاب‌های تاریخ و نشان‌دهی کاستی‌ها و ارائه‌ی مطالب درست آن به همراه توضیح نشانه‌های بررسی و نقد تاریخ همت گماشته است. همین که این پژوهش اشتباه بزرگی که بعضی از نویسنده‌ها بدون نقد و بررسی

پاره‌ای از روایت‌های تاریخی را نقل و تکرار می‌کنند توضیح داده و ایـن شـیوه غلط را که ممکن است برخاسته از هوای نفس و حرکت عامدانه برای تشویه و مسخ تاریخ باشد را رسوا نموده و نشانه‌های شیوه‌ی درسـت بررسـی تـاریخ را متذکر شده، برای اهمیت این پژوهش کافی است.

از خداوند مسئلت می‌نمایم که به برادر پژوهشگر توفیق دهد و ایشان بتواند این برنامه‌اش را تکمیل نماید، و خداوند کتاب ارزشـمند وی را سـودمند قـرار دهد و در دنیا و آخرت مقبول بگرداند.

والحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وعلى آله وصحبه.

۳ / ۱۰ / ۱۴۲۷ / **شریف حاتم بن عارف عونی**

مقدمه‌ی مؤلف

تمام ستایش‌ها برای خداوندی است که تاریخ مسلمانان صدر اسلام را تـاریخی درخشان و پاک قرار داده و درود و رحمت خداوند بر پیامبر رحمت و هـدایت و بر خاندان و یارانش باد.

اما بعد: پاسداری از تاریخ اسلامی ما و نجـات‌دادن آن از دسـت آنـانی کـه می‌خواهند، تاریخ درخشان ما را بازیچه دست خود قرار دهند، و حفاظت تاریخ از آلوده‌شدن آن با دروغ کینه‌توزان و جهالت جاهلان از وظیفه‌ها و واجبات اهل علم و معرفت است و نباید تاریخ درخشان اسلامی به دست خاورشناسان رهـا شود تا آن را نشانه روند، و همچنین نباید برای کسانی رها شود که به صـورت گزینشی مطالبی از آن انتخاب می‌کنند تا چهـره‌هـای درخشـان و کارنامـه‌هـای زیبای گذشتگان و بزرگان اسلامی را مشوّه نمایند، و با ارائه‌ی قسـمتی و تـرک قسمتی دیگر از تاریخ اهداف شوم خویش را دنبال نمایند.

در این زمان ما ملت‌ها و امت‌هایی را می‌بینیم که می‌کوشند برای خود تاریخ بسازند، از این رو برای رسیدن به این هدف سنگ و برگ جمع‌آوری می‌نماینـد

و تونل حفر می‌کنند و خانه‌ها و مساجد[۱] و ... را ویران می‌نمایند به گمان این که تاریخ و گذشته‌ای دارند، و این هدف آنان را بر آن داشته است تا دست به کند و کاو و پژوهش و تخریب بزنند به آرزوی این که بتوانند به تاریخ خیالی خود برسند، و تنها این ملت چنین وضعیتی ندارد، بلکه بسیاری از ملت‌های معاصر چنین حالتی دارند.

پس چرا امت ما که دارای چنین تاریخ درخشانی است و تاریخ خود را به صورت چاپ شده و در قالب نسخه‌های خطی در اختیار دارد به آن اهمیت نمی‌دهد؟! از این رهگذر برماست که تاریخ خود را با دقت و جدیت مطالعه کنیم و آلاینده‌ها را از آن زدوده و پالایش کنیم، تا درخشان و پاک و صاف عرض اندام نماید و به مردم سود برساند و به گونه‌ای باشد که خداوند می‌فرماید: ﴿فَأَمَّا ٱلزَّبَدُ فَيَذۡهَبُ جُفَآءٗۖ وَأَمَّا مَا يَنفَعُ ٱلنَّاسَ فَيَمۡكُثُ فِي ٱلۡأَرۡضِۚ كَذَٰلِكَ يَضۡرِبُ ٱللَّهُ ٱلۡأَمۡثَالَ ١٧﴾ [الرعد: ۱۷]. «اما کفها به بیرون پرتاب می‌شوند، ولی آنچه به مردم سود می‌رساند در زمین می‌ماند؛ خداوند اینچنین مثال می‌زند»

از این رو این کتاب را نگاشته ایم تا راهی هموار باشد برای کسانی باشد که می‌خواهند تاریخ ما را از منابع صحیح و درست آن مورد مطالعه قرار دهند و به اطمینان قلبی برسند و اشکالاتی که دارند برطرف شود.

۱- چنانکه جمهوری رافضی ایران با تخریب مسجد «شیخ فیض» مشهد به زعم خود تاریخ اهل سنت این شهر را از بین برده و با تزئین و گسترش قبر رضا در همین شهر برای صفویان تاریخی دست و پا کرده است! [مصحح]

کتاب را به پنج فصل و یک خاتمه تقسیم نموده‌ام.

فصل اول: اسباب کوتاهی در خواندن تاریخ.

فصل دوم: قواعد در پاسخ گفتن بـه شـبهات پیرامـون تـاریخ اهـل بیـت و صحابه.

فصل سوم: قواعد در پاسخ‌گفتن به شبهاتی کـه پیرامـون اهـل بیـت مطـرح می‌شود.

فصل چهارم: مهم‌ترین کتاب‌های معتبر و معتمد در تاریخ اسلامی.

فصل پنجم: کتاب‌هایی که درخشش تاریخ اسلام را مشوه کرده است.

و در خاتمه خلاصه‌ی بحث را ذکر نموده‌ام.

والله ولی التوفیق

عبدالکریم بن خالد الحربی

فصل اول:
اسباب کوتاهی ورزیدن در خواندن تاریخ اسلامی

کاستی‌های موجود در بسیاری از پژوهش‌ها و بررسی‌های تاریخی معاصر را می‌توان برخاسته از سه علّت دانست که عبارتند از[1]:

عامل اول

.. علت اول این است که بسیاری از فرزندان مسلمانان قربانی نوشته‌های بعضی از مستشرقین و یا کسانی از هم‌کیشان ما شده اند که از خاورشناسان متأثرند، و یا قربانی کسانی دیگر از نویسنده‌های مزدور شده اند، آنان دروغ‌ها و خرافات ساختگی که در تاریخ ما جای داده شده را به طور عام می‌پذیرند و به خصوص اگر این دروغ‌ها و یاوه‌ها در مورد اهل بیت باشد. سپس این یاوه‌ها را اساس نوشته‌های خود قرار می‌دهند و چنان به آن توجه دارند گویا که اموری مسلّم و قطعی می‌باشند و اینگونه کالای خویش را در میان خوانندگان ساده‌لوح و عوام ترویج می‌دهند و با استناد به این که این مطالب در لابلای کتاب‌های تاریخی ثبت شده است آن را به خورد مردم می‌دهند، گویا وجود این مطالب در کتاب‌ها

۱- این عوامل و اسباب را دکتور عبد العزیز دخان در کتاب شیرین و مفید خود به نام"احداث و احادیث فتنه الهرج" در صفحه ۷۳-۷۴ ذکر کرده است. ما نیز چند دلیل و اطلاعات مهم به آن اضافه کردیم.

برای اثبات این دروغ‌ها و راست‌بودن آن کفایت می‌کند، و آنان قواعد پـژوهش علمی و تحقیق را که شب و روز از آن دم می‌زنند به کار نمی‌برند!

و بسیاری از مطالبی که آنان نقل و بیان می‌کنند، یا سندش ضعیف اسـت یـا جعلی و دروغ است، یا به کلی اصلی ندارد[۱].

بسیاری این حقیقت را می‌دانند اما خود را به بی‌خبری می‌زننـد، تـا اینگونـه تاریخ بزرگ ما را مورد عیب‌جویی قرار دهند و آن را بـی ارزش جلـوه دهنـد، آنان با نیت‌های بد و از روی دشمنی دست به قلم می‌برند و می‌خواهند مردم را در مورد بهترین افراد این امت متردّد نمایند، و فتنه به پاکنند و بین فرزندان امت

۱- این سه نوع روایت اصلاً نمی‌توانند دلیل و حجت قرار بگیرند:

خطرناکترین این نوع روایات روایت‌هایی است که اصلی ندارند، یعنی اصـلاً سـند ندارنـد و بلکه فقط قول و سخنی است که ذکر می‌شود یا به کسی نسبت داده می‌شود و مردم عوام آن را می‌پذیرند و بین یکدیگر دست به دست می‌نمایند.

بعد از این نوع روایت موضوع و جعلی قرار دارد. روایات موضوع و ساختگی روایـت‌هـایی اند که یکی از راویان آن دروغگوست که اسانید را ترتیب مـی‌دهـد و بـه دروغ احادیـث و اخبار و داستان درست می‌کند، یا در میان راویان فردی باشد که متـروک و مـتهم بـه دروغ باشد، روایت‌های این دو گروه مخالف قرآن و سنت صحیح هستند و این‌ها ایـن احادیـث و روایات را به تنهایی روایت کرده اند، بدون این که کسی از راویان ثقه و عادل آن را روایـت کرده باشد، و همچنین اینان بدعت‌گذار و خرافاتی اند. سپس روایات ضـعیف قـرار دارنـد و آن‌ها روایت‌هایی اند که یکی از راویان آن به علت عواملی که نـزد ائمـه‌ی جـرح و تعـدیل معروف است دارای ضعف باشد و این علت مانع تصدیق روایت می‌باشد.

دشمنی ایجاد نمایند، پس چگونه جایز است که مسلمانی اینان را بین خود و تاریخ و دین و فرهنگش واسطه قرار دهد؟ این به معنای آن نیست که همه خاورشناسان برابرند، نه بلکه آنان گروه‌های مختلفی هستند، بعضی از آنان عمداً از روی کینه و دشمنی حقایق را تحریف کرده و به عیب‌جویی و ایجاد شک و تردید دست زده اند، این گروه از روی دشمنی و با انگیزه‌ی اشغال کشورها برای سرقت‌بردن سرمایه‌های آن و کشتن مردم و جلوگیری از گسترش تمدن اسلامی دست به چنین اقدامی زده اند[۱].

و بعضی – که اندک هستند – با نوعی بی‌طرفی و به صورت حرفه آکادمیکی و منطقی به سراغ تاریخ ما رفته اند، اما اگر اندکی در کار آنان تأمل و

۱- علامه بکر بن عبدالله ابوزید صورت‌های بازی‌کردن با تاریخ را در کتاب بی‌نظیرش «الرقابة علی التراث دعوة إلی حمایته من الجنایة علیه» برشمرده است و می‌گوید: پیروی از کفار (خاورشناسان) با چاپ کتاب‌های جادو و کهانت و نجوم و داستان‌های دروغین و کتاب‌های ادبی گمراه‌کننده و کتاب‌های اهل بدعت و هواپرستان، دعوت‌دادن به گمراهی است و موجبات نارضایتی خداوند را فراهم می‌نماید، چنانکه در حدیث آمده است: «هرکس به هدایتی فرا خواند او را به اندازه‌ی پاداش کسانی که از او پیروی کرده اند پاداش می‌رسد بدون از این که از پاداش آنان کم شود و هرکسی به گمراهی دعوت دهد به اندازه‌ی گناه کسانی که از او پیروی کرده اند به او گناه می‌رسد و از گناهان پیروانش کاسته نمی‌شود». روایت امام احمد و امام مسلم. ص ۱۶ – ۱۷ چاپ دارالعاصمة.

شیخ بکر در حاشیه‌ی کتابش به بخشی از توطئه‌های مستشرقین اشاره نموده، چنانکه دانشگاه سوربون چاپ کتاب «الفتوحات المکیه» اثر ابن عربی ملحد را به عهده گرفته است.

دقت شود می‌بینیم که با تهی‌دستی و کاستی به این مهم پرداخته اند، و علت ضعف و عدم موفقیت آنان این است که با دین بیگانه اند و زبان این دین که اساس و محور تاریخ آن است را بلد نیستند، از جمله این کارها می‌توان به چاپ کتاب «الوافی بالوفیات» صلاح الدین صفدی و تألیف «المعجم المفهرس لألفاظ الحدیث النبوی الشریف» اشاره کرد[۱].

عامل دوم

نبود علم شرعی و کمبود آگاهی و معرفت، و ندانستن شیوه‌های علمای تاریخ در نگارش تاریخ و قواعدی که آنان با توجه به آن تاریخ را تدوین و روایت‌ها را ذکر کرده اند.

دومین عامل کوتاهی‌ورزیدن در مطالعه‌ی تاریخ است.

به عنوان مثال بعضی از علما مانند امام طبری و حافظ ابن کثیر خود را به این که فقط روایت‌ها و داستان‌های صحیح را در کتاب‌هایشان ذکر کنند ملزم ندانسته اند، بلکه در نگارش تاریخ شیوهٔ مشخصی را در پیش گرفته اند که هریک در مقدمه‌ی کتاب خود به آن اشاره کرده تا خواننده متوجه شود. اما بسیاری از متفکران و نویسندگان و به طور کلّی فرهنگیان همواره این قواعد و مقدّمه‌ها را مد نظر قرار نداده و از آن فاصله داشته اند، و بی‌توجهی به این

۱- برخی احادیثی که متعلق به فریضه‌ی جهاد در راه خدا بوده، را از این کتاب حذف کرده اند؟!

قواعـد و مقـدمات و ندانسـتن آن سـبب شـده کـه بسـیاری از کتـاب‌هـا و پژوهش‌هایشان فاقد منطق و واقع‌گرایی و حقیقت باشند.

از این رو باید قبل از مطالعه‌ی هر کتـابی مقدمـه‌اش را بخـوانیم تـا روش و شیوهٔ نویسنده‌ی کتاب برای ما روشن شود.

و برای بیان حقیقت آنچه پیش‌تر گفتیم بـرای خواننـده‌ی محتـرم مثـالی در مورد اهمیت توجه به قواعد و شیوه‌های مورخین ارائه می‌کنیم، شیوه‌ی امام ابن جریر طبری ﷺ را در جمع‌آوری تاریخ مثال می‌زنیم.

شیوه‌ی امام طبری[۱] در نوشتن کتاب تاریخ الأمم والملوک

امام ابن جریر طبری در مقدمه‌ی کتابش شیوه و روش خود را در کتابت تـاریخ برای ما توضیح می‌دهد و می‌گوید: «... خبرهایی کـه در ایـن کتـاب در مـورد بعضی از گذشتگان ذکر کرده ایم و اگر خواننده یا شنونده آن را به خـاطر عـدم صحت و غیر واقعی‌بودن آن نپسندد، بداند که ما این خبر را نیاورده ایم و بلکـه این خبر از ناقلان آن به دست ما رسیده است، و به همان صورت که آنان به مـا رسانیده اند ما نیز به همان صورت ذکر کرده ایم»[۲].

۱- محمد بن جریر بن یزید ابوجعفر طبری مفسّر و محدّث و فقیه و اصولی و امامی مجتهد بـود. ایشان در آمل طبرستان در سال ۲۲۴ هـ به دنیا آمد و در سال ۳۱۰ هـ از جهان دیـده فـرو بست، از جمله تالیفات ایشان تاریخ الأمم والملوک و جامع البیان فی تأویل القرآن است.

۲- تاریخ الأمم والملوک ۱ / ۵۲.

پس امام طبری رحمه‌الله به روشنی برای خواننده بیان می‌کند که روایاتی که در کتاب او ذکر شده اند همه صحت ندارند، و عهده‌ی آن بر کسانی است که آن را نقل کرده اند، و او فقط به عنوان ناقلی امانتدار از راویان این روایت‌ها را نقل کرده و نقل او به صورت تحقیق و بررسی نبوده است. از این رو بعضی از کسانی که طبری از آن‌ها نقل کرده است دروغگو هستند و در ضمن زیاد روایت نموده اند، از آن جمله:

۱- محمد بن حمید رازی شیخ و استاد طبری: طبری در هردو کتاب تفسیر و تاریخ خود از فرد مذکور زیاد روایت نقل کرده است با وجود این که این محمد به دروغگویی و جَعل روایت متهم است، و اکثریت علمای جرح و تعدیل او را ضعیف و بی‌اعتبار می‌دانند.

۲- لوط بن یحیی ابومخنف: روایات زیادی در تاریخ طبری که تعداد آن به ۵۸۵ روایت می‌رسد از لوط بن یحیی نقل شده است، و او در این روایات به بیان وقائع و رویدادهای مهم تاریخ اسلامی از وفات پیامبر گرفته تا سقوط دولت اموی پرداخته است. اما علمای حدیث لوط را معتبر نمی‌دانند.

ابن معین می‌گوید: «چیزی نیست».

و ابن حبان می‌گوید: «روایت‌های ساختگی و جعلی را از افراد ثقه و مورد اعتماد نقل می‌کند».

و ذهبی می‌گوید: «اخباری بی‌ارزشی است»[۱].

با مثالی که ذکر شد روشن گردید که اطلاع‌داشتن از شیوه و شرایطی که علما در نوشتن تاریخ و فهم آن خود را بدان ملزم می‌دانسته اند، بسیار مهم است و باید به هنگام مطالعه‌ی کتاب این امام یا دیگر نویسندگان آن شرایط و شیوه‌نگارشی که آن بزرگان در چارچوب آن اقدام به نوشتن تاریخ نموده اند را به خاطر داشت.

همچنین هنگام مطالعه‌ی بقیه کتاب‌های تاریخ و سایر کتاب‌هایی که به گذشته می‌پردازد باید این امر مهم را مد نظر داشت.

و روش بعضی از این مؤرخین به گونه‌ای بوده که این روایت‌ها را به صورت مسند نقل کرده اند قطع نظر از وضعیت افراد اسانید روایت. و شاید این کارشان بر اساس مقوله‌ای باشد که «هرکس سند گفته‌اش را بیان کرد او حواله داده است» و اینگونه از عده‌ای از علمای حدیث تقلید نموده اند که در تدوین حدیث از این شیوه استفاده کرده اند که آنان در مرحلهٔ اول همه روایت‌ها را با بیان اسناد آن می‌نویسند، سپس در مرحلهٔ دوم – که این مرحلهٔ وجه تمایز و تفاوت مؤرخین با محدثین است – به بررسی و پالایش و تحقیق و جداکردن صحیح از ضعیف می‌پردازند.

۱- نگا: کتاب مرویات ابی‌مخنف (لوط بن یحی ازدی) فی تاریخ الطبری: عصر الخلافة الراشدة ص (۴۸۷). اثر دکتر یحیی بن ابراهیم الیحیی - چاپ دارالعاصمة ریاض. ۱۴۱۰هـ

حافظ ابن حجر رحمه‌الله به این منهج اشاره نموده و روش خود و اسلوب بیشتر متقدمین را در برخورد با روایت‌ها را توضیح داده، و می‌گوید: «اکثر محدثین در عصرهای گذشته و از سال ۲۰۰ هجری تا کنون، آنگاه که حدیثی را با سند آن می‌آورند گمان می‌کنند دیگر در قبال آن حدیث مسئولیتی ندارند»[۱].

پرواضح است منظور حافظ ابن حجر راوایانی بوده که ناقل روایت‌ها بوده‌اند و قطعا منظورش ائمه‌ی جرح و تعدیل و پاسداران دین از انحرافات نبوده است، بزرگانی که قواعد و قوانین برّنده و قطعی که برای پذیرفتن و رد روایت در نظر گرفته شده را بر هر روایت و روایت‌کننده‌ای اجرا می‌کنند، قواعدی که در تجربه‌ی بشر و ادوار تمدن آن شبیه و همانندی ندارند.

پس باید خواننده‌ی گرامی توانایی آن رت داشته باشد کهروایت‌های هر کتابی را در پرتو قواعد محدثین نقّاد مورد بررسی و تحقیق قرار دهد. به این قوعد علم «مصطلح الحدیث» گفته می‌شود که به وسیله‌ی آن وضعیت و حالت روایت‌ها از لحاظ این که پذیرفته شوند یا رد شوند با دو چیز مشخص می‌گردد که عبارتند از:

۱- لسان المیزان ۳ / ۷۵ چاپ المعارف النظامیه. شرح حال امام سلیمان بن احمد طبرانی صاحب معاجم سه‌گانه: الکبیر والأوسط والصغیر.

نخست: براساس اقوال علمای بـزرگ[۱] جـرح وتعـدیل وضـعیت و حالـت راویان این روایت‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد، و هرکس صالح و معتمد باشـد روایت‌هایش مورد قبول است و هرکس ناصالح و ضعیف باشـد روایـت‌هـایش پذیرفته نمی‌شود.

دوم: نگاه‌کردن و توجه به متن روایت‌ها و نقد آن با مطابقت‌دادن آن با قرآن و سنت صحیح پیامبر و اصول کلی که از قرآن و سنت اسـتنباط شـده اسـت. و اینگونـه، روایـت منکـر و معـروف و ناسـخ و منسـوخ از هـم متمـایز و جـدا می‌گردند.

این در صورتی است که خواننده توانـایی انجـام ایـن پـژوهش و تحقیـق را داشته، و از این دانش آگـاه باشـد، و گرنـه بایـد کـار را بـه صـاحب آن یعنـی متخصصان از اهل بحث و شناخت بسپارد.

۱- بزرگان و امامانی مانند امام احمد و ابن معین و امام بخـاری و امـام مسـلم و شـعبه و ابـن مبارک و رازی و ابن حجر و ذهبی و دیگـر بزرگمـردان ایـن میـدان، اقـوال ایـن ائمـه در کتاب‌های مخصوص که کتب رجال نامیده می‌شود ذکر شـده اسـت، ماننـد کتـاب الجـرح و التعدیل رازی و تهذیب الکمال مزی کـه ابـن حجـر آن را مختصـر نمـوده و آن را تهـذیب التهذیب نامیده و سپس این را مختصر و تقریب التهذیب نامیده اسـت، و ذهبـی کتـاب‌هـای زیادی دارد که مهم‌ترین آن میزان الاعتدال است، و کتاب‌های زیاد دیگری هست که بعضـی به بیان راویان ضعیف اهتمام ورزیده و بعضی مختص ذکر راویان ثقه هست.

عامل سوم

عامل سوم کوتاهی در مطالعه‌ی تاریخ این است که بعضی از نویسندگان می‌گویند: می‌توان در روایت تاریخ به خصوص در آنچه به دوره‌های نخست تاریخ اسلام مربوط می‌شود، تساهل و چشم‌پوشی کرد، در صورتی که این از بزرگترین اشتباهات فرهنگیان ماست، چون این نوعی متأثرشدن از شیوه‌ی تاریخی غربی است که در تاریخ‌نگاری غربی به نقل اسانید اهمیتی داده نمی‌شود، و بزرگترین نمونه در این مورد این است که اسانید بین آنان و انجیل که کتاب مقدس آن‌هاست صدها سال است که قطع گردیده چه رسد به دیگر کتاب‌ها!

تاریخ اهل بیت و صحابه ﷺ بخشی از دین ماست و به هیچ صورتی درست نیست که آن را با تاریخی دیگر برابر قرار دهیم و یا در گرفتن روایت آن تساهل نمائیم، و رواداشتن هرگونه ستم یا تساهل در مورد این تاریخ قطعاً تأثیری بد بر دین گذاشته، و بر صحت و سلامت احادیث از تحریف و تغییر اثر منفی خواهد گذاشت.

عیب‌جویی و حمله‌ورشدن عده‌ای مغرض و کینه‌جو به ابوهریره [1] ﷺ؛ راوی اسلام و آن صحابی بزرگ، روشن‌ترین مثال و نمونه در این مورد است.

۱- ابوهریره بن عامر بن عبد ذی الشری، صحابی جلیل، از قبیله‌ی اوس، در نامش اختلاف شده، او نشانه‌ی از نشانه‌های خداوند در حفظ بوده است، و از پیامبر ﷺ روایت‌های بسیاری دارد، پیامبر مهربان برای او و مادرش دعای خیر نموده، در سال: ۵۷ هـ وفات یافت، در

کتب حدیثی ۵۳۷۴ حدیث از او روایت شده چنانکه امام ابن حزم در کتابش «جوامع السیرة» ذکر کرده است. سوانح این صحابی جلیل را در «الإصابة فی تمییز الصحابة» اثر حافظ ابن حجر ملاحظه نمائید.

اما گمراهان و بدعت‌گرایان تیرهای انتقاد خویش را متوجه این صحابی مظلوم نموده و ابراز تعجب کرده اند که چرا از پیامبر این همه روایت داشته است، محمود ابوریه کتابی به اسم «ابوهریرة شیخ المضیرة» تصنیف نموده و به این صحابی محترم تاخته است. و عبدالحسین شرف الدین عاملی کتابی به اسم «ابوهریره» تصنیف کرده است، در حالی که راویانی وجود دارند که ده‌ها برابر روایات ابوهریره ﷺ از آنان روایت شده است، بطور مثال عبدالحسین شرف الدین عاملی در کتاب المراجعات خویش (صفحه‌ی: ۳۰۸، طبع مکتبة الألفین) می‌نویسد: او علیه السلام به ابان بن عثمان گفته: ابان بن تغلب سی هزار حدیث از من روایت نموده، تو نیز آن را از من روایت کن. و این نص در رجال النجاشی (۱/ ۷۸- ۷۹، ط: ۱، دارالأضواء، تحقیق محمد جواد النائینی) آمده است. و هم چنین جابر جعفی یکی از راویانی که صاحب المراجعات او را بسیار بزرگ می‌شمارد، روایاتش به ۲۱۰ هزار روایت رسیده است، یعنی نزدیک به ربع ملیون روایت! آیا این تعداد زیاد روایت انسان را به تعجب و دهشت وادار نمی‌کند؟ در حالی که دکتور محمد اعظمی گفته: تعداد احادیث ابوهریره ﷺ- پس از حذف مکررات آن- صرف به (۱۳۳۶) حدیث می‌رسد. برای تفصیل بیشتر به کتاب «ابوهریرة فی ضوء مروياته، صفحه‌ی: ۷۶» مراجعه شود.

و هم چنین اهل‌علم و دانشمندان گرامی به خوبی در جریان هستند که این صحابی جلیل فقط تعداد اندکی از روایات را به تنهائی روایت نموده، اما بقیه‌ی روایاتش از طریق دیگر صحابه ﷺ نیز روایت شده است.

بعضی از پژوهشگران به مناقشه و بررسی پاره‌ای از رخدادهای تاریخی قدیم و فعلی می‌پردازند که بعضی از آنان آن را اثبات و برخی آن را نفی می‌کنند، و هر کدام برای دیدگاه خود دلیل و حجت می‌آورد، با این که بعضی از حوادث و پردازش به آن سود زیادی ندارد، پس چه فکر می‌کنید در مورد تاریخ آل بیت و صحابه که حاملان شریعت و دژهای محکم آن بوده اند؟!

این به معنای آن نیست که باید با همه اخبار و روایت‌های دورهٔ نخست تاریخ خود از لحاظ قبول و عدم قبول تعامل و رفتاری داشته باشیم که در مورد احادیث آن را انجام می‌دهیم، بلکه باید بین اخبار تاریخی و احادیث فرق گذاشت.

اگر این روایت‌ها و اخبار که از آل و اصحاب نقل می‌شود از زهد و شجاعت و سخاوت و جانفدایی و خوش‌اخلاقی و نیک‌سرشتی آنان حکایت می‌کنند و با اصول کلی شریعت تضادّی ندارند و از اموری نیستند که فطرت سالم آن را نمی‌پذیرد؛ در این صورت ذکر و روایت و نوشتن این روایت‌ها

برخی از علمای کرام از جمله: علامه معلمی: در کتابش «الأنوار الکاشفة» و دکتور محمد ابوشهبه: در کتابش «دفاع عن السنة» و عبدالمنعم عزی در کتاب «دفاع عن أبی هریرة رضی الله عنه» به شبهات ابوریه پاسخ گفته اند.

و اما در رابطه با رد شبهات وارده از طرف عبدالحسین شرف الدین عاملی، شیخ فاضل علامه عبدالله الناصر کتابی زیبا و علمی به اسم «البرهان فی تبرئة أبی هریرة من البهتان» نگاشته و هرزه‌سرائی‌های او را مدلل پاسخ گفته است.

مانعی ندارد؛ چون بیان آن هیچ اصلی شرعی را مخدوش نمی‌کند و اگر این روایت‌ها بیان گردد به مقام آل و اصحاب زیان و آسیبی وارد نمی‌شود. اما اگر چنین روایت‌هایی به بررسی فتنه‌ها یا پاره‌ای از مواضع حساس می‌پردازد یا به مقام آل و اصحاب اهانت می‌کند، یا با اصول کلّی شریعت مخالف است و به اموری آغشته است که فطرت سالم نمی‌پذیرد، چنین روایت‌هایی باید مورد بررسی قرار گیرد و سند آن به دقت بررسی شود، و چنین روایت‌هایی عادلانه مورد دادرسی علمی قرار گیرند.

این‌ها سه عامل جوهری و اساسی بود که از خلال آن کوتاهی‌ورزیدن در خواندن و ارائه و نقل تاریخ اسلامی وارد گردیده است.

فصل دوم:
قواعد در پاسخ‌گفتن به شبهات پیرامون تاریخ اهل بیت و صحابه ﷺ

اتهامات و شبهاتی که به تاریخ آل بیت و صحابه ﷺ وارد شده را می‌توان به چهار نوع تقسیم کرد:

اول: روایت‌ها و اخبار ضعیف: که از لحاظ سند باطل و از لحاظ متن منکر اند، این مورد در بعضی از کتاب‌ها به کثرت یافت می‌شود و باید به هنگام خواندن چنین کتاب‌هایی مواظب بود، چون روایت‌هایی در این کتاب‌ها به آل بیت و صحابه نسبت داده شده که با مقام والای آنان تناسب ندارد، و در فصل (کتاب‌هایی که سیمای تاریخ اسلام را مشوّه کرده است) چنین کتاب‌هایی معرّفی خواهند شد.

چنین کتاب‌هایی بسیاری از روایت‌های ضعیف و باطل و جعلی را که به نام آل بیت و صحابه جعل شده اند، در بر گرفته است، در برخورد با چنین شبهاتی قاعده این است که همه این روایت های ضعیف رد شود وآنها را به سوی دیوار انداخت، چون درست نیست که مسلمان در عقیده و دینش بر چنین روایت‌هایی اعتماد کند، و آل بیت و صحابه بخشی از عقیده‌ی مسلمان است. پس چگونه یک مسلمان برای خود می‌پسندد که در تعالیم دین خود احادیث

ساختگی و دروغینی را که اساسی ندارند مستند و اساس خود قرار دهد و نصوص صحیح و صریحی که در صحت آن تردیدی نیست را رها کند، و چگونه می‌تواند قرآن و سنت صحیح پیامبر ﷺ را ترک گوید و به یاوه‌های دروغین روی آورد؟!

قرآن‌کریم آل بیت را پاکیزه قرار داده و اصحاب را تزکیه و در آیات زیادی آنان را ستوده است، خداوند متعال در مورد آل بیت می‌گوید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذۡهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجۡسَ أَهۡلَ ٱلۡبَيۡتِ وَيُطَهِّرَكُمۡ تَطۡهِيرًا ٣٣﴾ [الأحزاب: ۳۳]. «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.»

این آیه منبع فضائل اهل بیت پیامبر است که خداوند اهل بیت را با این آیه شرافت داده و پاک گردانده و پلیدی و کارها و اخلاق زشت و نکوهیده را از آنان دور کرده است.

و در آیات زیادی صحابه ﷺ را ستوده است، و آنان را اینگونه توصیف نمود: ﴿تَرَىٰهُمۡ رُكَّعًا سُجَّدًا يَبۡتَغُونَ فَضۡلٗا مِّنَ ٱللَّهِ وَرِضۡوَٰنًا﴾ [الفتح: ۲۹]. «پیوسته آنها را در حال رکوع و سجود می‌بینی در حالی که همواره فضل خدا و رضای او را می‌طلبند».

خداوند در این آیه جامع حالت صحابه را اینگونه بیان کرده که آنان اهل رکوع و سجده و نماز و فروتنی اند و سپس به صداقت و اخلاصی که آنان در دل دارند اشاره کرده است و فرمود: ﴿يَبۡتَغُونَ﴾ و این یک عمل قلبی است که

جز خداوند کسی نمی‌تواند از آن اطلاع داشته باشد، یعنی آنان خالصانه به دنبال رضامندی خداوند هستند.

و خداوند وضعیت و حالت صحابه را با خودشان نیز بیان نموده و خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: ﴿هُوَ ٱلَّذِىٓ أَيَّدَكَ بِنَصۡرِهِۦ وَبِٱلۡمُؤۡمِنِينَ ۝٦٢ وَأَلَّفَ بَيۡنَ قُلُوبِهِمۡ﴾ [الأنفال: ۶۲ – ۶۳]. «او همان کسی است که تو را، با یاری خود و مؤمنان، تقویت کرد، و دلهای آنها را با هم، الفت داد!»

پس دل‌های اهل بیت و صحابه همه بر یک کلمه جمع شده است و آن کلمه‌ی توحید و اسلام و محبت است، این آیات و دیگر آیاتی از این قبیل اصلی است که باید به آن رجوع کرد، اما احادیث و اخبار باطل و بی‌اساسی را که در حق اهل بیت و صحابه نقل می شود باید ترک کرد.

و سراینده چه زیبا سروده است:

حب الصحابة والقرابة سنة القي بها ربي إذا أحياني

دوست‌داشتن صحابه و خویشاوندان پیامبر سنتی است که وقتی پس از مرگ، خداوند مرا زنده نماید با همین محبت با خدا روبرو می‌شوم.

فئتان عقدهما شريعة أحمد بأبي وأمي ذانك الفئتان

(صحابه و اهل بیت) دو گروه هستند که شریعت احمد آنان را به یکدیگر پیوند داده است که پدر و مادرم خدای این دو گروه باد.

فئتان سالكتان في سبل الهدى وهما بدين الله قائمتان

(صحابه و اهل بیت) دو گروه هستند کـه رهـروان راه هـدایت انـد و آن دو گروه با دین خدا به پا خاسته اند.

فكأنمـــــا آل الـــــنبي وصـــــحبه روح يضـــــم جميعهـــــا جســـــدان[1]

گویا اهل بیت پیامبر و صحابه‌ی ایشان یک روح هستند که در دو جسم قرار گرفته اند.

و باید خوب بدانیم که اهل بیت و صحابه ﷺ به هیچ حدیث دروغینـی نیـاز ندارند که فضائل آنان را بیان کند، چون فضیلت و برتری آنان امر مسلّمی است و کسی آن را انکار نمی‌کند مگر آن که از روی لجاجت و تکبّر منکر آن شود.

نوع دوم: احـادیثی و روایـت‌هـای کـه در فضـایل اهـل بیـت و صـحابه و خوبی‌هایشان است اما دست‌های دروغ و تزویر این احادیـث را بـه بـدی‌هـا و زشتی‌های آنان مبدّل کرده است.

و تعجب اینجاست که این شبهه‌پراکنان خبر ندارند که ایـن دروغ‌هـایی کـه ارائه می‌کنند با احادیث صحیح تضاد و مخالفت دارد و این احادیث صـحیح آن روایت‌های دروغین را کاملاً از بین می‌برد.

به عنوان مثال بعد از وفات پیامبر ﷺ ابوبکر صدیق ﷺ با مرتدین جنگیـد و به فرمان پیامبر که فرموده بـود: هـرکس دیـنش را تغییـر داد و مرتـد شـد او را بکُشید جامه‌ی عمل پوشانید و از اسلام و مسلمین دفاع کرد، اما بعضی آمده اند این فضیلت و شاهکار صدیق ﷺ را به عنوان یک کار زشت معرّفی کـرده انـد،

۱- نگا: نونية القحطانی.

آنان با شبهه‌پراکنی در مورد این عمل خلیفه‌ی رسول خدا به دروغ ادعا می‌کنند که ابوبکر با مسلمین یا با کسانی که از بیعت‌کردن با او امتناع کرده اند جنگیده است! این گروه غافل اند از این که بزرگان صحابه ﷺ این عمل مبارک صدیق را تائید کردند و بلکه به اجماع امت کار به جا و خوبی بود و همچنین غافل اند از این که امام اهل بیت علی بن ابی طالب ﷺ در جنگ‌های علیه مرتدین ابوبکر را یاری می‌نمود، و ابوبکر ﷺ با علی ﷺ در مورد کسانی که پس از وفات پیامبر ﷺ مرتد شده اند و از دادن زکات سر باز زده اند مشوره کرد و گفت: تو چه می‌گویی ای ابالحسن؟ گفت: می‌گویم: اگر چیزی که پیامبر از آن‌ها می‌گرفته از آنان نگیری پس تو بر سنت و روش پیامبر قرار نداری.

ابوبکر صدیق گفت: «اگر از دادن زانوبند شتری امتناع ورزند با آنان خواهم جنگید[۱].

و از دلائل روشن اخلاص علی ﷺ برای ابوبکر ﷺ و خیرخواهی ایشان برای اسلام و مسلمین و تلاش وی برای بقای خلافت و اتحاد مسلمین، موضعی است که علی به هنگام قصد ابوبکر برای رفتن به جنگ مرتدین آغاز کرد.

ابن عمر روایت می‌کند: وقتی ابوبکر سوار بر سواری خود به سوی «ذی القصه» حرکت کرد علی او را گرفت و گفت: «با در خطر قراردادن جان خود ما

۱- الریاض النضرة محب طبری ص ۶۷۰، اسمی المطالب فی سیرة علی بن ابی‌طالب دکتر صلابی ص ۱۴۴.

را دچار فاجعه نکن، به مدینه باز گرد سوگند به خدا اگر به مصیبت از دست‌دادن شما گرفتار شویم هرگز اسلام سامان نخواهد گرفت»[۱].

آنگاه ابوبکر صدیق نصیحت امین مخلص علی ﷺ را پذیرفت و به مدینه بازگشت.

بعد از همه این‌ها افرادی می‌آیند و عبارت‌های ظالمانه تکرار می‌کنند و می‌گویند: «آن‌ها قبائلی را که خلافت ابوبکر را نپذیرفتند، به ظلم و عدوان مرتدین نامیده اند»[۲].

چه کسانی این نام گذاری را به راه انداخته اند؟ نام ببرید، چرا آنان را نام نمی‌برید؟ و آنها بر کدام برهان و دلیل اعتماد می‌کنند؟ این کسانی که چنین سخنانی می‌گویند دلیلی ندارند جز دروغ و ستم‌کردن در اجرای احکام و محاکمه‌ی تاریخ به این صورت بیمارگونه که هیچ ارتباطی با پژوهش علمی ندارد.

و همچنین جنگ علی ﷺ با خوارج همچنانکه پیامبر ﷺ از این واقعه خبر داده بود و جنگیدن با آنان در حقیقت اطاعت از فرمان پیامبر ﷺ بود، بعضی‌ها این فضیلت بزرگ علی ﷺ و درایت ایشان را در اداره و حکومت به زشتی تعبیر کرده اند و این را از بدی‌های ایشان برشمرده اند، اما داستان عبدالله بن

۱- نگا: البدایه والنهایه ابن کثیر ۶ / ۳۱۴ – ۳۱۵.

۲- کامل النجار وجریمة الارتداد، نبیل کرخی ۴۸.

عباس که علی‌ﷺ او را برای گفتگو با خوارج فرستاد از واضح‌ترین دلایلی است که بر آنچه گفتیم دلالت دارد[۱].

و همچنین حسن بن علی ﷺ با امیر معاویه ﷺ صلح کرد و خلافت را به ایشان واگذار کرد، پیامبر ﷺ از این خبر داده بود، و حسن برای اصلاح و حفاظت از خون مسلمین و پاسداری از وحدت این کار بزرگ را انجام داد، اما عده‌ای می‌خواهند این شاهکار و فضایل را بد نشان دهند، تا جایی که بعضی سردار جوانان اهل بهشت حسن مجتبی ﷺ را مورد عیب‌جویی قرار داده و ایشان را به «مذلّ المؤمنین»[۲] ملقّب نموده و اینگونه به ایشان طعنه زده اند، اما این بدبخت‌ها غافل اند از این که پیامبر ﷺ کار حسن را ستوده و فرموده است: «این فرزندم سردار است، و امید است خداوند به وسیله‌ی او بین دو گروه بزرگ مسلمین صلح ایجاد نماید»[۳].

و همچنین خلیفه‌ی سوم عثمان ذی‌النورین‌ﷺ قرآن ذکریم را جمع‌آوری نمود، این شاهکار بزرگ نیز برگردانده شده و از آن به عنوان یک کار بد تعبیر کرده اند، با این که امت اسلامی تا به امروز این کار خجسته و موفق‌آمیز را از

۱- تاریخ ابن خلدون ۲ / ۱۷۶.

۲- نگا: «السیَر» ذهبی ۳ / ۱۴۷، ۲۷۲ و کتاب «تحف العقول عن آل الرسول» ص ۳۰۸ ابن شعبه حرافی.

۳- صحیح بخاری، حدیث شماره: ۲۷۰۴.

بزرگترین فضیلت‌ها و از بزرگترین منّت‌ها بر اسلام و مسلمین می‌دانند که قدر این کار را فقط خدا می‌داند.

از این رو علی بن ابی طالب کسانی که از عثمان ذی‌النورین ﷺ عیب‌جویی می‌کردند را نهی می‌کرد و می‌گفت: ای مردم! در مورد عثمان غلو نکنید و به او جز سخن نیک نگوئید، سوگند به خدا کاری که کرد – یعنی جمع‌آوری قرآن – را انجام نداده بود مگر با هماهنگی همه‌ی ما – یعنی صحابه – سوگند به خدا اگر من نیز زمام امور را به دست می‌گرفتم آنچه او کرده بود می‌کردم»[۱].

و دیگر طعنه‌ها و وارونه‌کردن حقایق در مورد آل بیت و صحابه که موارد زیاد دیگری هم هست، و ما فقط چند مثال برای توضیح ارائه کردیم، و خواننده‌ی تاریخ از این شیوه‌هایی که بعضی در پیش گرفته اند برحذر باشد.

نوع سوم: این که اصل داستان و حدیث صحیح باشد، اما بعضی به آن چیزهای زیادی می‌افزایند، تا جایی که حدیثی که از چند کلمه و یک صفحه بیشتر نیست را چنان کش و قوس می‌دهند که همین یک صفحه را به کتابی کامل می‌رسانند که سرشار از دروغ و یاوه است، همانند:

(أ) **حادثه‌ی سقیفه**: در اصل این حدیثی است که از یک صفحه بیشتر نیست، و بعضی آن را روایت کرده و متون جعلی به آن اضافه کرده اند که با روایت صحیح مخالف است، و سپس بعضی از مغرضان آن را گرفته و یک کتاب کامل به قصد طعنه‌زدن به صحابه بر آن افزوده‌اند،

۱- فتح الباری ۹ / ۱۸ اسنادش صحیح است، و أسنی المطالب، تألیف دکتر صلابی.

چنانکه جوهری در کتابش «السقیفه» و دیگر کسانی که در مورد سقیفه کتاب تألیف کرده و دروغ نوشته اند چنین کرده اند.

(ب) و همچنین حدیث (رزیة الخمیس[۱]) و غیره.

پس کسی که تاریخ را می‌خواند باید مواظب باشد، و اصل داستان را از آنچه به آن اضافه شده جدا کند. و غالبا اصل داستان در منابع موثّق، و با اسانید صحیح وجود دارد، و اضافه‌ها از منابع غیر موثق و با اسانید باطل یا گاهی بدون سند گرفته شده اند، تردیدی نیست که این اضافه‌های نادرست همواره نقش مهمی در ضایع‌شدن حقایق و مشتبه‌شدن آن بر بسیاری از مردم داشته است، و کار را به جایی رسانیده است که برخی سیمایی مشوّه از تاریخ اسلام ترسیم می‌نمایند و به سبب این تزویر در مورد بزرگان و شخصیت‌های برجسته‌ی اسلامی داوری‌های ستمگرانه‌ای می‌کنند.

نوع چهارم: این که سند خبر یا حدیث صحیح باشد و چیزی به آن اضافه و کم نشده باشد، اما در حدیث اشتباهاتی که از صحابی سر زده ذکر شده؛ زیرا صحابی مانند دیگر مردم معصوم نیست.

می‌گوئیم: چه کسی هست که هرگز اشتباه نکرده؟ چه کسی هست که هیچ بدی از او سر نزده باشد؟

۱- برای مفهوم حدیث رزیة الخمیس و شرح و رد بر شبهات نشر شده حول آن به کتاب «العقد النفیس بدراسة حدیث الخمیس» مراجعه شود.

اعتقاد درست در مورد صحابه ﷺ این است که آنان انسان بوده اند و انسان اشتباه می‌کند و آنان نیز مانند سایر انسان‌ها دچار غفلت و فراموشی می‌شده اند و ما مدّعی نیستیم که آنان از گناه معصوم بوده اند[۱]. پس باید خوبی‌های صحابه را ذکر کرد و از بدی‌های آنان چشم‌پوشی کرد، سوگند به خدا اگر ما اشتباهات آنان را با نیکی‌ها و اعمال صالح و جانفشانی و جهاد آنان در راه خدا و یاری دین خدا، مقایسه کنیم اشتباهات آنان مانند ذره‌ای ریگ در برابر توده و تپه‌ی بزرگ ریگ و یا مانند قطرهٔ آب در برابر دریا می‌ماند.

پس اگر روایت در مقیاس جرح و تعدیل صحت داشت و ظاهر روایت این را می‌رسانید که از صحابه خطایی سر زده است، مسلمان باید بهترین توجیه و عذر را برای آنان در نظر بگیرد، ابوزید قیروانی ﷺ می‌گوید: «و باید از آنچه

۱- و این با مقوله‌ی عدالت صحابه تضادی ندارد، پس باید بین عدالت و عصمت فرق گذاشت، مقصود از عدالت این نیست که از صحابه گناه و خطا سر نمی‌زند، هیچکسی از علما چنین چیزی نگفته است و فقط معصوم اینگونه است، چون عدالت چیزی دیگر و عصمت چیزی دیگر است، عدالت یعنی این که روایات صحابه بدون این که به دنبال تزکیه و تائید برویم پذیرفته می‌شود و از اسباب عدالت آن‌ها جستجو نمی‌شود، چون قرآن آنان را تزکیه و تائید فرموده و پیامبر نیز آنان را تائید کرده است.

نگا: اعتقاد اهل السنة فی الصحابه وهیبی ص ۹۳، والمنهج فی التعامل مع رویات ما شجر بین الصحابة) محمد ابی الخیل ص ۴۹.

بین صحابه روی داده دست نگاه داشت، و آنان سزاوارترین مردم هستند که سزاوارند بهترین توجیه و گمان در مورد آنان برده شود»[۱].

و ابن دقیق العید می‌گوید: «و آنچه در مورد اختلافات صحابه با یکدیگر نقل شده، بعضی از این روایات باطل و دروغ اند و به آن نباید توجه کرد، و روایاتی که صحیح هستند ما آن را تأویل درست و نیکویی می‌کنیم، چون قبل از همه خداوند آنان را به نیکویی ستوده است، و سخنی که بعد از آن گفته شود احتمال تأویل دارد و چیز مشکوک و موهوم امری را که مسلّم و معلوم است باطل نمی‌کند»[۲].

آمدی می‌گوید: «باید نسبت به صحابه‌ی پیامبر ﷺ گمان نیک داشت و وارد اختلافاتی که بین آن‌ها روی داده نشویم، و آنچه آنان کرده یا گفته اند برحسن نیت و قصد نیک آنان حمل نمائیم، و نباید فراموش کرد که کارها و گفته‌های آنان به استناد اجتهادشان بوده است، چون نصوص متواتر قرآن و سنت و اجماع امت آنان را ستوده است و بیشتر کارهای زشتی که به آنان نسبت داده می‌شود صحت ندارد و فقط محصول حدس و گمان‌های هواپرستان و ساخته و پرداخته‌ی دشمنان است...»، تا آن جا که می‌گوید: و آنچه نقل آن ثابت است و نمی‌توان آن را رد کرد باید اگر احتمال تأویل آن می‌رود آن را به بهترین صورت حمل کرد و گرنه باید از واردشدن به آن خودداری کرد، و بر این باور

۱- مقدمه‌ی رساله ابوزید قیروانی، با شرح صالح ابی الأزهری ص ۲۳.

۲- اصحاب رسول الله ومذاهب الناس فیهم، عبدالعزیز عجلات ص ۳۶۰.

باشیم که تأویل و مفهومی دارد که به آن نرسیده ایم، چون چنین کاری برای دینداران و جوانمردان شایسته‌تر است و بیشتر انسان را از دچار لغزش‌شدن محافظت می‌نماید و چون سکوت انسان در جایی که سخن‌گفتن او لزومی ندارد او را از واردشدن به آنچه به او ربطی ندارد حفاظت می‌کند به خصوص که در سخن‌گفتن احتمال لغزش و حرف‌زدن از روی گمان و تیرانداختن در تاریکی باشد، بهتر است در این موارد سکوت نمائیم»[۱].

آنچه باعث تأسف بیشتر می‌گردد این است که این مغرضان چنین اشتباهاتی را بزرگ نموده تا جایی که کارشان فقط این شده است که به کند و کاو و کوشش می‌پردازند تا اشتباهات را پیدا نمایند، گویا این عمل قضیه‌ی حق و باطل را روشن می‌کند و هر کسی آن را بداند مؤمن است و هرکس از آن خبر نباشد کافر یا منافق است!!

نبود اطلاعات دقیق و موثقی از آنچه بین صحابه ﷺ روی داده است؛ ما را موظّف می‌کند تا با تاریخ صحابه بر اساس اساسی‌ترین اصل یعنی قرآن‌کریم تعامل نموده و تاریخ آنان را از همین رهگذر مورد بررسی قرار دهیم و قرآن آنان را تزکیه و تائید نموده است، اگر پژوهشگر نتوانست برای روایتی سندی صحیح به دست بیاورد او دارای اصلی کلی است که باید از آن پیروی کرد، و آن اصل کلی این است که خداوند نسلی را که همراه پیامبر ﷺ بوده اند و در کنار ایشان برای برپایی دین جهاد کرده اند ستوده است، و هرگز چنین نیست

۱- غایة المرام ج ۱ ص ۳۹۰.

که خداوند قومی را بستاید که می‌داند در آینده این قوم شایسته‌ی چنین ستایشی نخواهند بود، چگونه چنین می‌شود و حال آن که خداوند دانای آگاه است؟!

با این که معتقدیم صحابه انسان بوده اند و مانند بقیه انسان‌ها خطا و اشتباه و کوتاهی از آنان سر می‌زده است.

اما متهم‌کردن آنان به بدکاری و کینه‌ورزی با آنان و متهم‌نمودن ایشان به نفاق و قدرت‌طلبی و غیره به معنی این است که به نوعی ادعا می‌شود که خداوند نمی‌دانسته و حقیقت از این قرار است و باید خداوند چنین کند.

پس باید از رفتن به دنبال این روایت‌هایی که مستشرقین و هواپرستان ترویج داده اند آنانی که اختلاف میان صحابه را بر اساس روایات ضعیف و سست‌بنیاد و گاهی با سوء قصد به تصویر کشیده اند بپرهیزیم، مستشرقین[1] و هواپرستان اختلاف بین صحابه به صورت بسیار زشتی ترسیم کرده اند گویا آنان با کسانی

۱- از جمله مستشرقینی که تیرهای خود را به سوی میراث‌های عقیدتی و تاریخی مسلمانان نشانه رفته اند: (اج اربری –د)، و (د. مرجلیوث)، و (ج. فینسک)، و (زویمر)، و (گولد زیهر)، و (فون گرونباوم) و غیره می‌باشند. در مقابل دانشمندان و نویسندگان زیادی از برنامه‌ها و طرح‌ریزی‌های مغرضانه‌ی این دشمنان اسلام پرده برداشته اند؛ از جمله: استاد یوسف العظم در کتاب مفیدش: «تاریخنا بین تزویر الأعداء وغفلة الأبناء» ط. دارالقلم. و هم چنین د. مصطفی السباعی در کتاب ارزشمند: «الاستشراق والمستشرقون» ط. دارالبیان، و در این اواخر دکتور حامد خلیفه در کتاب گران‌سنگ: «الموقف من التاریخ الإسلامی».

که به دنبال کرسی و عاشق رهبری هستند و برای رسیدن به قدرت در کشمکش و نبرد با یکدیگر به سر می‌برند، هیچ فرقی ندارند.

پس برای هر انسان غیرت‌مندی شایسته است بکوشد روایت‌ها و اخبار را بررسی و تحقیق نماید، سوگند به خدا روایت‌های تاریخی اندکی که اسانید صحیحی دارند و از تناقض و تضاد خالی می‌باشد ما را کفایت می‌کند و این بهتر از آن است که مطالب تاریخی ما زیاد اما آکنده از دروغ و تهمت باشد، و شکاری برای هر کسی باشد که می‌خواهد در میان صف‌های مؤمنان فتنه و اختلاف ایجاد کند و جایگاه نسل یکتای روزگار یعنی صحابه‌ی کرام ﷺ را زیر سوال ببرد؛ نسلی که نور نبوت و ارتباط زمین با آسمان را مشاهده کرده و با تمام وجود برای اعلاء و سربلندی این دین و گسترش آن در سایر مناطق جهاد کرده است.

و ما باید از این تاریخ فقط مطالبی را بپذیریم که نسبت‌دادن آن به گویندگان یا انجام‌دهندگان آن صحت داشته باشد، و باید دور از هاله‌ی تقدیس و روحیه‌ی بزرگ‌نمایی و سیاه‌نمایی و افراط در ارج‌گذاشتن و کاستن از ارزش، بوده باشد.

حقایق درخشان را هر چند اندک باشند خوش‌آمد می‌گوئیم و استقبال می‌کنیم و دروغ‌ها و خرافات و افسانه‌ها و قاموس‌های فضایل و عیب‌ها هرچند

خاستگاه‌های متعددی داشته باشد نابود بـاد؛ چـون ایـن‌هـا در برابـر معیارهـای پالایش و تحقیق قاطعانه و چکش قدرتمند حق توان مقاومت ندارد[۱].

تعجب است از کسانی که شیوه و روش پـژوهش علمـی را در امـوری کـه مطابق با امیال و خواسته‌های آنان است بر همه چیز مقدم می‌نمایند، اما در دیگر جاها کاملاً این شیوه را زیر پا می‌گذارند، چنانکه مرتضـی عسـکری در کتـابش «عبدالله بن سبا» چنین کرده است، او حقیقت ابن سبا را انکار می‌کند و با حقائق مشکل دارد با این که حقایق ثابت اند، اما وقتی سخن از صحابه باشـد او همـه چیز را می‌پذیرد؛ فرق نمی‌کند روایت ضعیف باشد یا موضـوع و جعلـی، بلکـه فقط روایت او را راضی می‌کند، و بر همین مقایسه کن، سپس کجاست دقتی که این گروه دم از آن می‌زننـد؟ و کجاسـت شـیوه‌ی علمـی کـه شـعار آن را سـر می‌دهند، چرا این شیوه بر بقیه اخبار تـاریخی و حـوادث مهمـی کـه در صـدر اسلام روی داده است اجراء نمی‌شود؟!

آیا مگر طباطبائی در تفسیر این آیه: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِۦ عِلْمٌۚ إِنَّ ٱلسَّمْعَ وَٱلْبَصَرَ وَٱلْفُؤَادَ كُلُّ أُوْلَٰٓئِكَ كَانَ عَنْهُ مَسْـُٔولاً ۝٣٦﴾ [الإسراء: ۳۶] «و از آنچه به آن آگاهی نداری، پیروی مکن، چرا که گوش و چشم و دل، همه مسؤولند.»

نگفته است که این آیه از دنبال‌گیری آنچه فرد از آن آگاهی ندارد نهی کرده است، و چون از مطلق دنبال‌گیری نهی شده این دنبال‌کردن شامل اعتقاد و عمل

۱- برای تفصیل بیشتر به کتاب: «أحداث وأحادیث فتنة الهرج» اثر دکتور عبدالعزیز دخان مراجعه شود.

است که یعنی آنچه از آن آگاهی نداریم را نباید به صورت اعتقادی یا عملی دنبال کنیم یعنی آنچه از آن آگاهی نداری به آن معتقد نباش و چیزی که نمی‌دانی نگو، و چیزی که نمی‌دانی انجام نده؛ و فطرت سالم بشری نیز همین را اقتضا می‌کند، چون فطرت انسان به گونه‌ای است که در زندگی اعتقادی یا عملی خود جز رسیدن به حق چیزی دیگر را نمی‌خواهد، و می‌خواهد آنچه را در خارج و معلوم است به دست آورد. می‌تواند بگوید این همان است اما در مورد امر خیالی و مشکوک نمی‌توان گفت همان است»[۱].

و حسین کاشف‌الغطاء می‌گوید: «آنچه در مورد آن نصی وارد نشده است با تغییر آن مورد حکم آن نیز متغیّر می‌شود و بر قاعده‌ی عدم صحت باقی می‌ماند»[۲].

۱- تفسیرالمیزان ۱۳ / ۹۲.

۲- شرح مقدمه کشف الخطاء بحث چهل و هفتم.

فصل سوم
قواعد در پاسخ به شبهاتی که پیرامون اهل بیت مطرح می‌گردد

مسلمان زیرک و هوشیار باید از شش چیز مهم که مربوط به تاریخ اهل بیت است دوری نماید و مواظب باشد:

۱- جایگاه والای اهل بیت راه را برای ورود برخی از دشمنان دین به صف مسلمین آسان کرده است، آنان شعار محبت اهل بیت را سر می‌دهند و در فضیلت اهل بیت احادیث وضع می‌کنند، از آنجا که عوام به طور عام اهل بیت را دوست دارند فضایل آنان را می‌پذیرند و از این رو چنین احادیث جعلی و دروغینی بدون آن که نقد و پالایش شود پذیرفته می‌گردد. بنابراین، ائمه‌ی اهل بیت را می‌بینم که با تمام وضوح به این قضیه اشاره کرده اند.

و این حقیقتی است که روی‌داده پس شایسته است دوستداران اهل بیت از روایت‌های دروغینی که به نام اهل بیت وضع شده است بپرهیزند.

جعفر صادق ﷺ یکی از بزرگان اهل بیت می‌گوید:

«مردم شیفته‌ی دروغ‌گفتن بر ما شده اند»[1].

۱- بحار الأنوار مجلسی ۲ / ۲۴۶.

و می‌گوید: «ما اهل بیت راستگو هستیم، اما همواره دروغگویی خواهد بود که بر ما دروغ می‌بندد، از این رو به سبب دروغ او سخن راست ما نزد مردم از ارزش می‌افتد»[۱].

و به قاضی شریک بن عبدالله گوش بده که در توصیف گروهی که به جعفر صادق چسبیده بودند و ادعا می‌کردند سخنان او را روایت می‌کنند چه می‌گوید: «ابوعمر کشی می‌گوید: یحیی بن عبدالحمید حمانی در کتابی که در اثبات امامت علی بن ابی طالب تألیف کرده می‌گوید: به شریک گفتم: گروه‌هایی ادعا می‌نمایند که جعفر بن محمد ضعیف الحدیث است، گفت: تو را از داستان آگاه می‌کنم، جعفر بن محمد مردی صالح و مسلمان و پرهیزگار بود، پس افراد نادانی پیرامون او گرد می آمدند که پیش او رفت و آمد می‌کردند و می‌گفتند. جعفر چنین گفت... و اینگونه احادیثی دروغین و ساختگی به او نسبت می‌دادند تا از این طریق نان بخورند و جیب مردم را خالی کنند، و مردم عوام وقتی این احادیث را شنیدند بعضی پذیرفتند و هلاک شدند و بعضی هم قبول نکردند»[۲].

همچنین جعفر صادق ﷺ می‌گوید: مغیره بن سعید بر پدرم دروغ می‌بست و نامه‌ها و نوشته‌های یارانش را می‌گرفت و یاران مغیره نوشته‌ها را از یاران پدرم می‌گرفتند و به مغیره می‌دادند، آنگاه مغیره سخنان کفرآمیز را با آن می‌آمیخت و

۱- جامع الرواة. محمد اردبیلی ۲ / ۲۲۱ و کلیات فی علم الرجال جعفر سبحانی ص ۲۶.

۲- رجال الکشی ص ۲۰۸ – ۲۰۹ و بحارالأنوار، مجلسی ۲۵ / ۳۰۲ – ۳۰۳.

به پدرم نسبت می‌داد و سپس به شاگردانش می‌داد و به آنان دستور می‌داد که آن را پخش نمایند»[۱].

امر دوم: احادیث دروغینی که در فضائل اهل بیت وضع شده است، کاملاً مانند احادیثی است که در مورد فضائل صحابه روایت شده و ده‌ها برابر از احادیث صحیحی که در فضائل آنان روایت شده بیشتر است، از این رو پذیرفتن احادیث فضائل و اشاعه‌ی آن و غلوکردن در آن بدون بررسی اسانید و یقین پیداکردن به صحت آن، لازم نیست.

امر سوم: این که فضائلی که در حق اهل بیت ثابت اند به معنی این نیست که این فضائل به صورت انحصاری فقط ویژه‌ی اهل بیت می‌باشند، چون قاعده‌ی کلی است که اختصاص‌یافتن به خوبی و فضیلتی به معنی نفی آن از دیگران نیست»[۲].

پس اگر بگوئیم که پیامبر ﷺ در مورد علی رضی الله عنه – که از اهل بیت است – فرموده است: «این پرچم را به دست کسی خواهم داد که خداوند به وسیله‌ی او فتح و پیروزی می‌آورد، او خدا و پیامبرش را دوست دارد و خدا و پیامبرش او را دوست می‌دارند»[۳].

۱- الحدائق الناضرة، یوسف بحرانی ۱ / ۵۰، بحار الأنوار، مجلسی ۲ / ۲۵۰.

۲- حوارٌ مع فضل الله، اثر هاشم هاشمی ۱۱۶ و «امام مهدی» محمد کاظم قزوینی ۵۲۷.

۳- متفق علیه: صحیح بخاری ۲۹۴۲، صحیح مسلم ۴ / ۱۸۷۲، ۲۴۰۶ / ۳۴.

آیا می‌توان گفت این فضیلت مختص علی است و دیگر اهل بیت از آن بی‌بهره اند و خداوند حسن و حسین و پیامبرش ﷺ را دوست ندارد؟! بدیهی است که نه، بلکه حسن و حسین سرداران جوانان اهل بهشت هستند و تردیدی نیست که خداوند و پیامبرش آن دو را دوست می‌دارند، و فقط این است که خداوند قدر و مقام او را با نام‌بردن بالا برده است، به عنوان مثال: خداوند متعال در مورد اهل بیت می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنكُمُ ٱلرِّجْسَ أَهْلَ ٱلْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿٣٣﴾﴾ [الأحزاب: ۳۳]. «خداوند فقط می‌خواهد پلیدی و گناه را از شما اهل بیت دور کند و کاملا شما را پاک سازد.»

و در مورد صحابه ﷺ می‌گوید: ﴿ مَا يُرِيدُ ٱللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُم مِّنْ حَرَجٍ وَلَٰكِن يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُۥ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٦﴾﴾ [المائدة: ۶]. «پروردگار نمی‌خواهد حکم دشواری بر شما قرار دهد؛ بلکه می‌خواهد شما را پاک بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند؛ باشد که سپاس‌گزاری نمایید.»

پس تطهیر شامل همه‌ی مؤمنان می‌شود اما خداوند به طور ویژه اهل بیت را نام برده است چون فضیلت دارند، و تردیدی نیست که بعضی از اهل بیت ﷺ خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایی دارند که فقط آنان دارای آن بوده اند، همان طور که بعضی از صحابه خصوصیت‌ها و ویژگی‌هایی دارند که کسی دیگر آن را ندارد، پس هر حقی را به صاحب آن باید داد، و درست قضیه‌ی حدیث کساء همین طور است، این حدیث فضیلت بزرگی برای بعضی از اهل بیت است که پیامبر ﷺ بعضی از بزرگان اهل بیت مانند علی و فاطمه و حسن و حسین که از

نزدیکان پیامبر بودند، اما در خانه ایشان زندگی نمی‌کردند در حکم آیه داخل کرد، اما به هیچ وجه از این حدیث چنین فهمیده نمی‌شود که مفهوم آل بیت منحصر به علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ است، و همچنین شرط دخول اینان در حکم آیه خروج دیگران نیست، پس شرط دخول اینان در حکم آیه خروج امهات المؤمنین از مصداق و حکم آیه نیست، و رحمت خدا همه چیز را فرا گرفته است و هیچگاه به خاطر کسی، کسی دیگر از آن محروم نمی‌شود، اگر کسی که ده برادر دارد بگوید: عمر و خالد و علی برادرانم هستند، آیا این به معنی آن است که هفت تای دیگر برادر او نیستند؟ و این در کلام عرب به کثرت می‌آید و حتی در قرآن کریم آمده است، چنانکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ عِدَّةَ ٱلشُّهُورِ عِندَ ٱللَّهِ ٱثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِى كِتَٰبِ ٱللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ مِنْهَآ أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلْقَيِّمُ ۚ فَلَا تَظْلِمُوا۟ فِيهِنَّ أَنفُسَكُمْ ۚ وَقَٰتِلُوا۟ ٱلْمُشْرِكِينَ كَآفَّةً كَمَا يُقَٰتِلُونَكُمْ كَآفَّةً ۚ وَٱعْلَمُوٓا۟ أَنَّ ٱللَّهَ مَعَ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿٣٦﴾﴾ [التوبة: ۳۶]. «تعداد ماه‌ها نزد خداوند در کتاب الهی، از آن روز که آسمانها و زمین را آفریده، دوازده ماه است؛ که چهار ماه از آن، ماه حرام است؛ (و جنگ در آن ممنوع می‌باشد.) این، آیین ثابت و پابرجا(ی الهی) است! بنابر این، در این ماه‌ها به خود ستم نکنید (و از هرگونه خونریزی بپرهیزید)! و (به هنگام نبرد) با مشرکان، دسته جمعی پیکار کنید، همان گونه که آنها دسته جمعی با شما پیکار می‌کنند؛ و بدانید خداوند با پرهیزگاران است!»

یعنی این دستور از دین استوار است، و استواری دین منحصر به تعداد ماه‌ها و این که چهارتا حرام اند نیست، پس همین طور گفته پیامبر ﷺ در حدیث کساء که فرمود: «اینان اهل بیت من هستند». یعنی از اهل بیت من هستند.

و ما می‌توانیم بگوئیم: وقتی حدیث کساء مانع از دخول یکی از اهل بیت با این چهار نفر می‌شود، پس چگونه این حکم علی بن حسین و محمد باقر و جعفر صادق و دیگر بزرگان عترت را شامل می‌شود، و قطعاً اینان در زمان واقعه‌ی تکریم با کساء وجود نداشتند[۱].

امر چهارم این که: فقط و تنها به نسب اعتمادکردن کافی نیست.

و همچنانکه بر ما دوست‌داشتن آحاد اهل بیت به خاطر ایمان‌آوردن و نسب و خویشاوندی پیامبر واجب است، همچنین بر ما واجب است اگر کسی از اهل بیت مرتکب گناهی شود به مقدار گناهش از او ناراضی شویم، همانطور که وقتی فردی از افراد امت مرتکب خطایی می‌گردد به اندازه‌ی گناهش او را مبغوض و منفور می‌دانیم، چنانکه پیامبر فرموده است: «هرکسی که عملکردش او را عقب بیندازد نسبش او را پیش نمی‌برد»[۲].

امر پنجم: به هیچ وجه درست نیست که ما خاندان پیامبر را فقط در علی و فاطمه و حسن و حسین ﷺ و نه تن از فرزندان حسین منحصر بدانیم، و منحصرکردن خاندان اهل بیت به این افراد با واقعیت امر مخالف است.

۱- آیه تطهیر، عبدالهادی حسینی ۲۰.

۲- صحیح مسلم، باب فضل الاجتماع علی تلاوة القرآن، حدیث شماره: ۲۶۹۹.

و با این کار بر افراد زیادی که از خاندان پیامبر هستند ظلم شده و آن‌ها از این نسبت پاک محروم شده اند و از حقوق عبادی و اعتباری و مالی که به سود یا علیه آنان به خاطر این نسبت تعلق می‌گیرد بی‌بهره مانده اند.

و تردیدی نیست که منحصرکردن خویشاوندی بر افراد مذکور قطعاً نسل پیامبر را کم می‌کند.

و ما حق داریم بپرسیم:

- آیا حمزه ﷺ از فرزندان عبدالمطلب نیست؟
- آیا مگر او شیر خدا و شیر پیامبر و شهید احد و قهرمان بدر نیست؟

پس چرا فضائل او ذکر نمی‌شود؟ وقتی حمزه شهید شد پیامبر چنان اندوهگین شد که هیچ وقت به آن صورت غمگین نشده بود.

آیا مگر پیامبر ﷺ نفرموده است: «سردار شهداء روز قیامت حمزه است»[۱]؟

- آیا عباس ﷺ از فرزندان عبدالمطلب نیست، آیا مگر در فتح مکه حضور نداشت، آیا او نبود که در روز حنین مقاومت کرد و به همراه کسانی که فرار نکردند ماند؟
- آیا روایت نشده که عباس از من است و من از او هستم[۲]؟

۱- مستدرک حاکم ۲ / ۱۲۰ والسلسلة الصحیحة آلبانی ۱ / ۷۱۶ ش ۳۷۴.

۲- ترمذی ۳۷۵۹ و نسائی ۸ / ۳۳ و مستدرک حاکم ۳ / ۳۲۵. و سیر أعلام النبلاء ۲ / ۹۹ و می‌گوید: اسنادش قوی نیست و همچنین شیخ آلبانی در السلسة الضعیفه ۵ / ۳۴۰ ش ۲۳۱۵ آن را ضعیف دانسته. اما معنای حدیث درست است.

آیا پیامبر ﷺ نگفته است: «ای مردم! هرکسی عموی مرا آزار دهد مرا آزار داده است، چون عموی مرد مانند پدرش است»[۱].

- عموزادگان پیامبر ﷺ کجا هستند؟
- آیا جعفر ابن ابی طالب رضی الله عنه دارای فضایل نیست؟

مگر پیامبر به جعفر نگفت که: شما هم از نظر قیافه و هم به لحاظ اخلاق شبیه من هستی[۲]؟

- آیا جعفر یکی از پیشگامان در اسلام نبود؟
- آیا او نبود که به حبشه هجرت کرد و همچنان در حبشه ماند، تا آن که پیامبر ﷺ به مدینه هجرت نمود، و جعفر روز فتح خیبر به مدینه آمد و پیامبر ﷺ به شدت از رسیدن جعفر به مدینه خوشحال شده و به استقبال جعفر بلند شد و او را در آغوش گرفت و پیشانی‌اش را بوسید.

و روایت شده که پیامبر فرمود: «نمی‌دانم که از فتح خیبر بیشتر خوشحالم یا از آمدن جعفر»[۳].

و هنگامی که پیامبر ﷺ جعفر را به موته به عنوان نایب زید بن حارثه فرستاد، جعفر در راه خدا امتحانی بس زیبا پس داد، و جنگید تا آن که هر دو

۱- ترمذی ۳۷۵۸ و می‌گوید: حدیث حسن صحیح است، مسند احمد ۴ / ۱۶۵ و آلبانی در السلسلة الصحیحة ۲ / ۴۴۶ ش ۸۰۶ آن را صحیح دانسته است.

۲- صحیح بخاری ۲۶۹۹.

۳- السنن الکبری بیهقی ۷ / ۱۰۱.

دستش قطع گردید و به شهادت رسید، و خداوند در عوض دست‌هایش به او دو بال داده که در بهشت پرواز می‌کند، چنانکه پیامبر ﷺ خبر داده است، و از آن وقت در دنیا به طیّار ملقب گردید.

و وقتی خبر شهادت جعفر به پیامبر ﷺ رسید، ایشان به شدّت ناراحت شد و گفت: «دیشب وارد بهشت شدم و در آن نگاه کردم، دیدم که جعفر همراه ملائکه پرواز می‌کند...»[۱].

و پیامبر ﷺ فرمود: «دیشب جعفر به همراه جمعی از ملائکه از کنارم عبور کرد در حالی که بالهایش آغشته به خون و دلش سفید بود»[۲]؟

این‌ها برخی از فضائل جعفر بود که بازگوکننده‌ی جایگاه والا و مقام بلند او در هردو جهان است، خداوند از او خوشنود باد.

- آیا عبدالله بن عباس ﷺ دانشمند امت و ترجمان قرآن نیست، و او را به خاطر دانش فراوانش و کمال عقل و فضل زیادش حبر و دریای دانش می‌نامیدند، چرا چنین نباشد و حال آن که پیامبر ﷺ برای او دعا کرد که خداوند به او فقه و دیانت و علم تأویل بیاموزد[۳]؟

۱- مستدرک حاکم ۳ / ۱۹۶، ۲۰۹) و می‌گوید: «اسنادش صحیح است». و ضیاء در المختاره آن را صحیح دانسته است و شیخ آلبانی در صحیح الجامع ۳۳۵۸ آن را صحیح دانسته، نگا: السلسة الصحیحة ۳ / ۲۲۷ ش ۱۲۲۶.

۲- مستدرک حاکم ۳ / ۲۱۲ والسلسة الصحیحة ۳ / ۲۲۸ شماره: ۱۲۲۶.

۳- متفق علیه.

و عبدالله بن عباس از کسانی بود که در جنگ جمل و صفین در کنار علی ﷺ می‌جنگید، و بزرگان صحابه و تابعین به فضیلت او اعتراف کرده اند؟

- کجا هستند فرزندان علی ﷺ؟
- دیگر فرزندان و نوادگان حسین کجایند، از آن جمله نوه‌اش شهید کوفه زید بن علی بن حسین و سایر ذریه و نسل فرزندانش؟
- چرا از نسل حسن ﷺ صحبت نمی‌شود؟
- حقوق این‌ها کجاست؟
- آیا آنان از اهل بیت هستند یا نه؟
- اگر از اهل بیت نیستند، چه کسی آنان را از شمار اهل بیت بیرون کرده است؟
- و به چه دلیلی به چنین کاری جرأت نموده است؟
- و آیا در آن سوی این کنارگذاشتن توطئه‌ای هست[1]؟

بررسی این موضوع جایش اینجا نیست، اما اشاره‌ای به آن کردیم تا خواننده متوجه شود که تاریخ اهل بیت خیلی بزرگتر و گسترده‌تر از آن چیزی است که بعضی‌ها بیان می‌کنند.

اهل بیت زیاد اند، آنان کسانی هستند که گرفتن زکات برایشان حرام است، و عبارتند از: بنی هاشم، و زنان پیامبر ﷺ که نصوص صریح زیادی بر این دلالت می‌نماید؛ زن‌های پیامبر قبل از این که به همسری پیامبر دربیایند از اهل

۱- نگا: آل بیت و حقوق شرعی آنان، صالح درویش ص ۹ – ۱۲.

بیت ایشان به شمار نمی‌آمدند، اما بعد از این که با ایشان ﷺ ازدواج کردند تابع ایشان و از اهل بیت ایشان هستند، و نصوص زیادی به تواتر این مطلب را اثبات کرده است که اهل بیت فقط در علی و فاطمه و بعضی از فرزندان حسین ﷺ منحصر نیست، محمد بن سلیمان کوفی روایت می‌کند که «حصین بن عقبه از زید بن ارقم پرسید: اهل بیت پیامبر چه کسانی هستند، آیا زنان پیامبر از اهل بیت ایشان نیستند؟

گفت: زنانش از اهل بیت ایشان هستند، ولی اهل بیت کسانی هستند که گرفتن زکات بر آنان حرام است، آنگاه حصین به او گفت: آنان چه کسانی هستند ای زید؟ گفت: آنان آل علی و آل جعفر و آل عقیل و آل عباس هستند»[۱].

و همچنین این مطلب را بیان کرده است و در توضیح ﴿وَلِذِي ٱلْقُرْبَىٰ﴾ [الحشر: ۷] گفته است: یعنی خویشاوندان پیامبر ﷺ که عبارتند از آل علی ﷺ و آل عباس ﷺ و آل جعفر و آل عقیل ﷺ، و دیگران با آنان مشارکتی ندارند، و این درست است و موافق با مذهب و دیدگاه آل محمد ﷺ است»[۲].

و صدوق روایت کرده که علی ﷺ گفت: « ای رسول خدا! شما عقیل را دوست می‌داری؟ گفت: بله سوگند به خدا! او را دوست دارم...».

۱- مناقب امیرالمؤمنین ۲ / ۱۱۶ و اربلی در کشف الغمه به همین اشاره کرده است، و نگا: بحار الأنوار، مجلسی ۲۵ / ۲۳۷.

۲- عمدة عیون صحاح الأخبار، حلی ۶ – ۷.

تا این که گفت: «به خدا شکایت می‌برم از آنچه عترت و خاندانم بعد از من خواهند دید»[۱].

امر ششم- این که در لابلای کتاب‌های مشکوک اقوال زیادی این جا و آن جا آمده و ادعا می‌کند که اهل بیت بعد از وفات پیامبر در دوران خلفای راشدین تا حکومت اموی و در زمان دولت عباسی همواره مورد ستم قرار گرفته اند و هیچکس از بزرگان اهل بیت نیست، مگر این که زندانی شده یا به قتل رسیده و یا تبعید گردیده و یا مسموم شده است و دیگر ادعاهایی از این قبیل.

این اشکال به دو صورت پاسخ گفته می‌شود:

صورت اول:

اصل نزد اهل سنت این است که باید به اهل بیت احترام گذاشت و جایگاه و فضیلت و خویشاوندی آنان را با پیامبر و توصیه‌ی آن حضرت در باره‌ی اهل بیت را که فرمود: «در مورد اهل بیتم خدا را مد نظر داشته باشید، (تا سه بار)»[۲]. نصب العین خود قرار داد. و همه اهل سنت بر این قضیه اتفاق و اجماع دارند.

پس عقیده‌ی اهل سنت در مورد اهل بیت رضوان الله علیهم در کتاب‌هایشان یعنی کتاب‌های حدیث و کتاب‌های عقیده و فقه و شرح حال‌ها و کتاب‌های

۱- امالی الطوسی ص ۱۹۱ و بحارالأنوار مجلسی ۲۲ / ۲۸۸، ۴۴ / ۲۸۷.

۲- صحیح مسلم ۲۴۲۴.

سیره بیان شده است، و هر مؤلفی در جای مناسب به این عقیده اشاره کرده است، در کتاب‌های حدیث در فضائل اهل بیت ابوابی مرتب گردیده و همچنین در کتاب‌های عقیده فصل‌هایی به بیان عقیده‌ی اهل سنت در مورد اهل بیت اختصاص داده شده است، و در کتاب‌های فقه ابوابی هست که احکام مربوط به اهل بیت مانند حرمت زکات برای آنان بیان شده است. و کتاب‌هایی که شرح حال شخصیت‌ها را بیان کرده اند، شرح حال و اخبار اهل بیت را توضیح داده‌اند.

پس اصل کلی نزد اهل سنت همین است و این اصل مخدوش نمی‌شود، مگر با دلیل واضح و روشن، و وقتی تاریخ را بررسی کنیم، می‌بینیم آنچه بعضی ادعا می‌کنند که اهل سنت و حکام‌شان بر اهل بیت ستم روا می‌داشته اند، دعاوی باطلی است که صحت ندارد، مگر آن که در موردی کشمکشی برای رسیدن به حکومت و قدرت بوده است، مانند آنچه در قیام زید ﷺ و غیره روی داده است.

از این رو شیخ الإسلام ابن تیمیه ﷺ می‌گوید: «هرکسی حسین را کشته یا برای کشتن او کمک کرده است یا به کشته‌شدن حسین راضی بوده لعنت خداوند و ملائکه و همه مردم بر او باد»[1].

پس درست نیست که مسلمان تاریخ درخشان اهل بیت و محبتی که مسلمین نسبت به آنان داشته اند را با روایتی باطل یا داستانی دروغین مشوّه کند، چنانکه

۱- مجموع الفتاوی ۴ / ۴۸۷.

اصفهانی در کتابش «مقاتل الطالبیین» چنین کرده است، تعجب است از کسانی که بر کتاب‌های اصفهانی اعتماد می‌کنند، کتاب اصفهانی «مقاتل الطالبیین» کتابی است مملو از دروغ‌های تاریخی که هیچ نویسنده‌ای نمی‌تواند آن را اثبات نماید چه برسد به این که اهل سنت را به این اتهام بزرگ متهم کند. کتاب‌های تاریخ آکنده از اخباری است که بیان می‌دارد که خلفای مسلمین اهل بیت را گرامی می‌داشته اند و با آنان محبت می‌ورزیده اند.

ابوبکر صدیق ﷺ می‌گوید: «در مورد اهل بیت پیامبر رعایت ایشان را بکنید»[۱]. و همچنین ایشان ﷺ می‌گوید: «سوگند به خدا! خویشاوندان پیامبر برایم مهم‌تر و مقدم‌تر از خویشاوندان خودم می‌باشند»[۲].

و ابوبکر ﷺ خطاب به علی و فاطمه ﷺ گفت: « سوگند به خدا که من خانه و دارایی و خانواده و قوم خود را رها نکردم مگر برای طلب رضامندی خدا و خوشنودی پیامبر و شما اهل بیت»[۳].

حتی ابوبکر صدیق ﷺ یکی از همسرانش به نام اسماء بنت عمیس را برای پرستاری و مراقبت از فاطمه به خانه‌ی علی فرستاد، و همسر ابوبکر در غسل‌دادن و تکفین فاطمه مشارکت داشت[۴].

۱- صحیح بخاری (۳۷۱۳) باب مناقب الحسن والحسین.

۲- صحیح بخاری (۳۷۱۲) و نگا: بحارالأنوار ۴۳ / ۳۰۱.

۳- السنن الکبری، بیهقی ۶ / ۳۰۱ و البدایه والنهایه، ابن کثیر ۵ / ۲۵۳.

۴- الاستیعاب، ابن عبدالبر ۴ / ۳۷۸ و اسمی المطالب، صلابی ۱۶۰.

و عمر فاروق ﷺ به فاطمه گفت: «ای دختر رسول خدا، هیچکسی از پدرت برای ما محبوب‌تر نبود، و بعد از پدرت هیچکسی از تو برای ما محبوب‌تر نیست»[۱].

و برای اثبات محبت خلفا با علی همین کافی است که عمر ﷺ علی را به عنوان یکی از مجموعه شش نفری انتخاب کرد که خلیفه مسلمین بعد از او باید از میان آن‌ها تعیین شود.

و عمر ﷺ با ام کلثوم دختر علی ﷺ ازدواج کرد.

و خلیفه‌ی راشد عثمان ذی‌النورین ﷺ نیز اینگونه بود و مواضع مشترک زیادی که او با اهل بیت داشت برگ‌های درخشان سیره‌ی ایشان است. و ایشان در بسیاری از قضایا با علی ﷺ رایزنی می‌کرد، بلکه دفاع علی و فرزندانش از عثمان در روزی که ایشان در خانه‌اش به شهادت رسید، حقیقت این ارتباط و صمیمیت را برای ما بیشتر روشن می‌کند. آری، علی و فرزندانش به دفاع از عثمان برخاستند، چون عثمان را دوست داشتند و عثمان چون آن‌ها را دوست داشت به آنان فرمان داد که با کسی نجنگند»[۲].

و گفته شده که هارون الرشید به همراه موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی طالب ﷺ کنار قبر پیامبر ﷺ آمد، و هارون الرشید در کنار قبر پیامبر افتخار می‌کرد و می‌گفت: السلام علیکم ای پسرعمو – چون

۱- مصنف ابن ابی شیبه ۱۴ / ۵۶۷ و اسنادش صحیح است.

۲- تاریخ دمشق، ابن عساکر ۱ / ۴۰۲ و طبقات ابن سعد ۸ / ۱۲۸.

هارون الرشید از نسل عباس بن عبدالمطلب است، آنگاه موسی بن جعفر آمد و گفت: «السلام علیک ای پدر. هارون الرشید روی به موسی بن جعفر کرد و گفت: سوگند به خدا که افتخار همین است.

و هارون الرشید گفت: به من رسیده که مردم عوام فکر می‌کنند من نسبت به علی بن ابی طالب کینه دارم، سوگند به خدا که هیچکسی را به اندازه‌ی او دوست ندارم»[۱].

و خلیفه‌ی عادل عمر بن عبدالعزیز به فاطمه دختر علی بن ابی طالب رضی الله عنهما گفت: ای دختر علی! سوگند به خدا، روی زمین هیچ خانواده‌ای نیست که آن را بیشتر از شما دوست داشته باشم و شما را از اهل بیت خودم بیشتر دوست دارم»[۲].

و مردم از زهد و زاهدان سخن گفتند گروهی گفت فلانی زاهد است و گروهی دیگر گفتند، فلانی زاهد است، آنگاه عمر بن عبدالعزیز گفت: زاهدترین مردم علی بن ابی طالب رضی الله عنه بوده است»[۳].

صورت دوم:

افراد بزرگ و مهم به خصوص اگر از صالحان و علمای امت باشند خداوند آنان را مورد آزمایش قرار می‌دهد تا جایگاه‌شان و مقام‌شان را در بهشت بالا

۱- تاریخ الخلفاء، سیوطی ص ۲۹۳.

۲- الطبقات الکبری، ابن سعد ۵ / ۳۸۸.

۳- سیرة عمر، ابن جوزی به نقل از کتاب الدولة الأمویه، صلابی.

ببرد، پس اگر افرادی از اهل بیت مورد ستم قرار گرفته اند یـا کشـته شـده انـد چنانکه حسین به شهادت رسید، بایـد دانسـت کـه هرگـاه خداونـد بنـده‌ای را دوست بدارد او را می‌آزماید و این منحصر به اهل بیت نیست، بلکه بسـیاری از علمای اهل سنت و بزرگان‌شان مانند سعید بـن جبیـر و امـام ابوحنیفـه و امـام مالک و امام احمد و بسیاری دیگر از صالحان امت محمـدﷺ مـورد سـتم قـرار گرفته اند.

ظلم و ستم و بلا چیزی است که پیامبران و صالحان بعد از آنان به آن گرفتار آمده اند، حضرت دانیال علیه السلام به سخت‌ترین بلاها و ستم‌ها گرفتار شد، بختنصر پادشاه ستمگر او را زندانی کرد و دو شیر را در اتاق او رها کـرد، امـا خداونـد دانیال را از آن حیوانات درنده سالم نگاه داشت[۱].

و همچنین یعقوب پیامبر فرزندش را گم کـرد، و پیـامبر خـدا زکریـا علیه السلام و پیامبر خدا موسی علیه السلام در برابر طاغوت سرکش فرعـون، و پیـامبر خـدا عیسـی علیه السلام در مقابل یهودیان، و ستم‌هایی که بر پیامبر ما محمد ﷺ از سـوی قـریش و کفار مکه وارد گردید که داستان هر یک معروف است.

و بعد از آنان اصحاب پیامبر به سختی‌ها دچار شدند، آنان سرزمین خـویش را ترک کردند و اموال و خانواده‌هایشان از آنان گرفته شـد، و بـه صـورت‌هـای گوناگونی مورد شکنجه قرار گرفتند، و حتی بعد از وفات پیامبر ﷺ به مشکلاتی گرفتار شدند که بزرگان پیش از آنان بدان مبتلا شده اند، عمر فـاروق رضی الله عنه را در

۱- البدایه والنهایه ۱ / ۴۲۸.

حالی که نماز می‌خواند در محراب با خنجر کینه و مکر به شهادت رسانیدند، و همچنین عثمان ﷺ را در خانه‌اش در حالی که قرآن می‌خواند به شهادت رسانیدند و همچنین علی ﷺ در حالی به شهادت رسید که فریاد می‌زد: ای مردم! نماز نماز، و دیگر صحابه‌ی بزرگوار ﷺ، و همچنین بسیاری از علما و بزرگان به ستم‌ها و بلاهای زیادی گرفتار شده اند.

امام اوزاعی از سوی یکی از طاغوتیان به بلای بزرگی گرفتار شد و نزدیک بود آن طاغوت او را به قتل برساند.

و داستان امام اهل سنت امام احمد بن حنبل ﷺ با خلیفه معتصم معروف است، خلیفه، امام احمد را شکنجه کرد و شلاق زد تا جایی که پشتش شکاف برداشت، و او را زندانی کرد[۱]. و داستان امام عز بن عبدالسلام سلطان العلماء با امیر اسماعیل که او را زندانی کرده بود معروف است.

و وقتی فاطمی‌ها در مصر به قدرت رسیدند علما را مورد ستم قرار دادند، از آن جمله امام ابوبکر نابلسی که روز اول دستور دادند او را بزنند و روز دوّم دستور دادند او را در انظار مردم آویزان کنند و سپس روز سوّم دستور سلّاخی بدن او و کشیدن پوست و جداکردن آن از گوشتش را با کارد یهودی صادر کردند[۲].

۱- سیرة الإمام احمد، ابن جوزی، ص ۱۵۸.

۲- حاشیه البدایة والنهایه ۱۱ / ۲۸۴ و «العبر فی خبر من غبر» ذهبی ۲ / ۳۳۶.

و امام نعیم بن حماد در حالی که در زندان دست و پایش زنجیر بود وفات یافت، و جسد او را کشان کشان بردند و همچنان که دست و پایش زنجیر بود در چاله‌ای انداختند و او را غسل ندادند[۱].

و امام هروی انصاری می‌گوید: پنج بار زیر تیغ شمشیر قرار گرفتم، به من نمی‌گفتند: از مذهبت برگرد، بلکه به من می‌گفتند: در برابر مخالفان خود سکوت کن، اما می‌گفتم: ساکت نمی‌نشینم»[۲].

و نمونه‌های زیادی هست، مقصود این که اهل سنت و علمایشان مورد ستم‌های فراوان قرار گرفته اند، همانطور که دیگران نیز در معرض ظلم و ستم قرار گرفته اند. آری، مردان بزرگ گرفتار بلا می‌شوند، و همواره چنین است.

۱- نگا:: «سیر أعلام النبلاء» ذهبی ۱۰ / ۶۱۰.

۲- سیر أعلام النبلاء، ذهبی ۱۸ / ۵۰۹.

فصل چهارم
مهم‌ترین کتاب‌های معتمد تاریخی

هرکسی بخواهد از منابع موثق تاریخی اطلاع یابد، می‌تواند به کتاب‌های تاریخی و حدیثی که مخصوص شرح حال بزرگان و افراد برجسته است مراجعه کند، خواه کتاب‌هایی باشند که مؤلفان آن خود را ملزم به ذکر روایت‌های صحیح کرده اند یا این که روایت صحیح و ضعیف آورده و صحت و ضعف آن را بیان داشته اند، مطالعه این نوع کتاب‌ها انسان را از بار تحقیق و پژوهش سبکدوش می‌کند، اما کتاب‌هایی که صاحبان‌شان مطالب آن را با سند ذکر کرده اند اما صحت و ضعف آن را بیان نداشته اند، باید مطالعه‌کننده به صحت مطالب مطمئن باشد. اینک بعضی از منابع تاریخی که می‌توان در خواندن و ترتیب تاریخ اسلامی به آن اعتماد کرد را نام می‌بریم:

۱- الطبقات الکبری اثر ابن سعد متوفای ۲۳۰ هـ

کتاب مذکور در این مورد کتاب مهمی است، چون مؤلف رحمه‌الله روایت‌ها را با سندشان ذکر می‌کند، و خواننده اگر توانایی دارد باید این اسانید را بررسی نماید، و یکی دیگر از ویژگی‌های کتاب مذکور این است که از قدیمی‌ترین کتب و منابع سیرت نبوی و تراجم و اخبار است، مؤلف کتاب در قرن دوم

هجری بوده است. و خواننده باید از روایات واقدی[۱] و دیگر راویان ضعیف و متروک برحذر باشد یا در مورد آنچه نمی‌داند از علما بپرسد[۲].

۲- تاریخ خلیفه بن خیاط

گرچه تاریخ خلیفه بن خیاط از کتاب «الطبقات» کوچکتر است؛ اما مطالبی که در مورد فتنه‌ها و آنچه در زمانی صحابه روی داده است ذکر نموده اغلب سالم‌تر و صحیح‌ترند.

۳- تاریخ الأمم والملوک معروف به تاریخ طبری

کتابی است مملو از اخبار و روایات، اما درست و نادرست را جمع‌آوری کرده، ولی در این مورد ملامتی بر طبری نیست، چون او این روایات را با سند ذکر کرده است و هرکس سند ذکر کند حواله داده و مسئولیت را از خود به دیگری

۱- محمد بن عمر واقدی، خلاصه‌ی سخن در مورد او این است که وی متروک است، چنانکه ذهبی در المغنی ۲ / ۶۱۹ تصریح کرده و می‌گوید: همه به ترک او اجماع کرده اند و همچنین حافظ ابن حجر در التقریب ص ۴۹۸ می‌گوید: با وجود دانش فراوانی که داشت متروک است در سال ۲۰۷ هـ وفات یافت.

۲- دکتر جمال بن فرحان صاولی کتابش «الأحادیث الواردة فی کتاب الطبقات الکبری لابن سعد» را به ما هدیه نمود.

حواله کرده است، و این مطلب را به صورت واضح در مقدمه کتاب بیان نمودیم[۱].

۴- البدایه والنهایه تألیف امام حافظ ابن کثیر رحمه الله

صاحب تفسیر معروف قرآن، گرچه کتاب البدایه والنهایه مطالب را از بعضی از کتاب‌ها و منابع گذشته نقل می‌کند، اما اهمیت آن در این است که ابن کثیر در مورد بسیاری از روایت‌های تاریخی اظهار نظر می‌کند و صحت یا ضعف آن را بیان می‌نماید. و بهترین چاپ این کتاب چاپ دار هجر تحت نظر دکتر عبدالله ترکی است.

۵- تاریخ دمشق اثر ابن عساکر

تاریخ بزرگی است که مختص علمای صحابه است که به دمشق آمده اند و دیگر کسانی که تا دوران مؤلف به دمشق آمده اند، و این کتاب برای هر واقعه‌ای که بیان کرده سندش را ذکر نموده است.

۱- توصیه می‌کنیم آنچه در مورد تاریخ طبری نوشته شده مطالعه شود، از مهم‌ترین پژوهش‌ها در مورد تاریخ طبری می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

(۱) کتاب «مرویات أبی مخنف فی تاریخ الطبری عصر الخلافة الراشدة» تألیف دکتر یحیی بن ابراهیم الیحیی.

(۲) کتاب تحقیق مواقف الصحابه فی الفتنة من مرویات الإمام الطبری والمحدثین، محمد أمحزون.

۶- «تاریخ الإسلام» شمس الدین ذهبی ﷺ

کتاب بزرگ و سودمندی است و داستان تاریخ اسلامی ما را کاملاً تعریف می‌کند و مهم‌ترین رخدادها و نمادهای آن را ذکر می‌کند و اظهار نظرهای حافظ ذهبی در مورد بعضی از اخبار تاریخی و احادیث و روایت‌ها به ارزش کتاب افزوده است.

ذهبی توانایی زیادی در علم حدیث و جرح و تعدیل داشته است و او از ائمه‌ی بزرگ این فن به شمار می‌آید.

و دکتر بشار عواد این کتاب را تحقیق کرده است، و بهترین چاپ آن همین چاپی است که با تحقیق دکتر عواد چاپ شده است.

۷- سیر أعلام النبلاء حافظ ذهبی

کتاب مفیدی است سیرت و اخبار مهم‌ترین شخصیت‌هایی را ذکر می‌کند که تاریخ اسلامی از اول دوران صحابه تا اندکی پیش از وفات مؤلف به خود دیده است، و بخشی خاصی در مورد سیره‌ی پیامبر و تاریخ خلفای چهارگانه به آن ضمیمه کرده است، و بهترین چاپ آن چاپ مؤسسه‌ی الرساله است.

۸- تاریخ المدینه ابن شبه

کتاب مهم و مفیدی است و ابن شبه ﷺ اسانید اغلب حوادث و اخبار تاریخی را بیان کرده است، و روایات زیاد و مهمی در مورد فتنه و شهادت عثمان در آن ذکر شده است، و چیزهایی از کتاب در بعضی جاها افتاده چون بخشی از

نسخه‌ی خطی آن گم شده است، به عنوان مثال موضوع خلافت ابوبکر صدیق ﷺ در کتاب وجود ندارد.[۱]

۹- تاریخ ابن خلدون

۱۰- المنتظم فی التاریخ ابن جوزی

۱۱- العواصم من القواصم ابوبکر بن العربی

که شیخ محب الدین خطیب ﷺ این کتاب را تحقیق نموده و بر آن تعلیقاتی دارد، و این کتاب ده‌ها بار به چاپ رسیده و مورد قبول عام و خاص واقع شده است، چون مؤلف کتاب جایگاه خاصی دارد؛ زیرا وی یکی از ائمه‌ی اسلام است، و از طرفی در کتاب دلایل روشن و پاسخ‌هایی خوبی به پرسش‌های زیادی داده شده است، پس کتاب در نوع خود بی‌نظیر است، هر شبهه‌ای را مطرح می‌کند و سپس به آن پاسخ می‌گوید.

این‌ها مهم‌ترین کتاب‌هایی بود که به بیان تاریخ و رویدادهای اسلامی پرداخته اند، و علاوه از این‌ها کتاب‌های زیادی است که در گذشته و حال در این موضوع به تحریر درآورده شده اند.

ناگفته نماند که کتاب‌هایی هست که به موضوع تاریخ اختصاص ندارند، اما بعضی از وقایع مهم در آن ذکر شده اند به خصوص برهه‌ی نخستین تاریخ

۱- نگا: منهج التاریخ الإسلامی محمد صامل السلمی.

اسلامی که کتاب‌هایی مانند کتاب‌های حدیث و مسانید و معاجم به آن پرداخته‌اند که مهم‌ترین این کتاب‌ها عبارتند از:

۱- صحیح بخاری.

۲- صحیح مسلم.

۳- سنن اربعه (ابوداود و نسائی و ترمذی و ابن ماجه).

۴- مسند امام احمد بن حنبل.

۵- المصنف ابن ابی شیبه.

۶- المستدرک حاکم نیشابوری. اما باید احادیث ضعیف را مورد ملاحظه قرار داد.

همچنین کتاب‌هایی به بیان شرح حال صحابه و اهل بیت پرداخته اند که مهم‌ترین و فراگیرترین آن عبارتند از:

۱- «الاستیعاب فی معرفة الأصحاب» ابن عبدالبر.

۲- «اسد الغابة» ابن اثیر.

۳- «الإصابه فی تمییز الصحابه» ابن حجر عسقلانی.

این کتاب‌ها بسیاری از اخبار و روایات را در خود دارند، باید دانست که این اخبار و روایت‌ها خواه در کتاب‌های تاریخ آمده باشد خواه در کتاب‌های حدیث باید زیر ذره‌بین تحقیق و بررسی قرار گیرند و اسانید آن از لحاظ جرح و تعدیل بررسی شود، تا صحیح و ضعیف آن مشخص شود، مگر آن که در صحیحین (بخاری و مسلم) آمده باشند.

و کتاب‌های معاصر: بعضی از پژوهشگران روایت را نقد و پالایش کرده انـد و صحیح و ضعیف آن را بیـان نمـوده انـد، در اینجـا بـه بعضـی از مهـم‌تـرین کتاب‌های نگاشته شده در این موضوع اشاره می‌کنیم:

کتاب‌های دکتر علی بن محمد صلابی

۱- الانشراح ورفع الضیق فی سیرة ابی‌بکر الصدیق.

۲- فضل الخطاب فی سیرة أمیر المؤمنین عمر بن خطاب: شخصیته وعصره.

۳- تیسیر الکریم المنان فی سیرة عثمان بن عفان.

۴- اسمی المطالب فی سیرة أمیر المؤمنین علی بن أبی طالب.

۵- أمیر المؤمنین حسن بن علی.

۶- معاویة بن أبی سفیان.

۷- عمر بن عبدالعزیز.

۸- الدولة الأمویه عوامل الأزدهار وتداعیات الانهیار.

و همچنین کتاب‌های مهم دیگری نیز هست، مانند:

۱- موسوعة التاریخ الإسلامی محمود محمد شاکر.

۲- سلسله کتاب‌های محمود محمد شاکر که درباره‌ی شخصیت‌های اسلامی نوشته است.

۳- سیره‌ی سیده عائشه أم المؤمنین. ندوی

۴- احداث و احادیث فتنة الهرج. دکتر عبدالعزیز دخان کتاب بسیار مهمی است در مورد وضع صحابه در برابر فتنه‌هایی که روی داده، و بیشتر روایت‌هایی که در این مورد آمده را نقد و بررسی کرده است، و فتنه را تعریف و اسباب و آثار آن را بیان داشته و موضوع صحابه را در برابر آن متذکر شده و نیز توضیح داده که مسلمان باید در خصوص آن فتنه‌ها چه موضعی اتخاذ کند، و کتاب مزبور رساله «تز» دکترا است و مکتبة الصحابه شارجه آن را چاپ کرده است.

۵- «حقبة من التاریخ» عثمان خمیس: این یکی از مهمترین کتاب‌های معاصر به شمار می‌رود که مؤلف صحیح‌ترین اخبار و روایاتی را که مربوط به یکی از مهم‌ترین دوران تاریخ اسلامی می‌باشد جمع‌آوری کرده است، یعنی دوران بعد از وفات پیامبر تا شهادت حسین ﷺ را با ارائه دیدگاه‌ها و ترجیح بین آن مورد بررسی قرار داده است. این کتاب بارها چاپ شده است و بهترین چاپ آن چاپ مکتبه‌ی امام بخاری در اسماعیلیه مصر است.

۶- «تحقیق مواقف الصحابة من الفتن» دکتر محمد امحزون: این کتاب تز دکترا است و پژوهشگر در آن مهم‌ترین روایات و آثاری را که مربوط به دوران خلافت خلفای چهارگانه است مورد بحث و بررسی قرار داده است. دار طیبه و مکتبة الکوثر ریاض آن را چاپ کرده اند.

۷- «عصر الخلافة الراشدة» دکتر اکرم ضیاء العمری: کتابی است که روایات تاریخی را به دور از هر گونه تعصب و تساهل نقد می‌کند. مکتبه‌ی العبیکان چاپ چهارم آن را به عهده گرفته است.

۸- «أخطاء یجب أن تصحح من التاریخ» اثر دکتر جمال عبدالهادی و خانم دکتر وفاء جمعه.

زنجیره‌ی از کتاب‌ها هستند که مفاهیم غلطی که نزد برخی از نویسندگان یا بعضی از خوانندگان معروف است، و عامدانه تاریخ اسلامی را مشوه کرده اند، را مورد بررسی قرار می‌دهد.

۹- «التاریخ الإسلامی مواقف وعبر» دکتر عبدالعزیز حمیدی.

۱۰- «عبدالله بن سبأ وأثره فی أحداث الفتنة فی صدر الإسلام» اثر شیخ سلیمان العودة.

۱۱- «لماذا یزیفون التاریخ ویعبثون بالحقائق» اسماعیل کیلانی.

۱۲- «أثر الحدیث فی نشأة التاریخ عند المسلمین» دکتر بشار عواد معروف.

۱۳- «منهج کتابة التاریخ الإسلامی» محمد صامل سلمی.

۱۴- «ابومخنف ودوره فی نشأة الکتابة التاریخیة» علی کامل القرعان.

۱۵- «المؤرخون العرب والفتنة الکبری» دکتر عدنان ملحم.

۱۶- «مرویات أبی مخنف فی تاریخ الطبری» دکتر یحیی ابراهیم الیحیی.

۱۷- «إعلام الأنام بما یجب نحو الأعلام». محمد عبدالحمید حسونه.

فصل پنجم
کتابهایی که سیمای تاریخ اسلامی را مشوه کرده است

هم اینک کتاب‌هایی را نام می‌بریم که باید هنگام مطالعه آن و در نقل از آن مواظب بود، چون خواندن این کتاب‌ها بدون شناخت قواعد گذشته و یا توجه به شیوه و روش‌های مؤلفان آن و یا قراردادن آن به عنوان منبع اساسی پژوهش بسیاری از پژوهشگران را در اشتباهات بزرگ و خطرناکی انداخته که تصاویری تاریک از شخصیت‌های برجسته‌ی اسلامی ترسیم کرده اند.

در حقیقت این کتاب‌ها, کتاب‌هایی اند که ادبیات شیرین آن با سمّ آلوده است و مؤلفان آن اهل داستان‌سرایی و شوخی اند و هرجا نکته‌ای به دست بیاورند آن را بیان می‌دارند و به راست و دروغ آن توجه نمی‌کنند.

و پیش‌تر گفتیم که باید به اخبار و روایت‌ها نگاه کرد، اگر این روایت‌ها زهد و شجاعت و سخاوت و جانفشانی و اخلاق نیکویی آل و اصحاب را نقل می‌کند و با اصول کلی شریعت منافاتی ندارد و از اموری نیست که فطرت سالم آن را نپذیرد، روایت و بیان آن مانعی ندارد، چون اصلی شرعی را مخدوش نمی‌کند و روایت آن ضرری به مقام آل و اصحاب نمی‌رساند.

اما اگر این اخبار فتنه‌ها را مورد بررسی قرار می‌داد و یا به برخی از مواضع حسّاس می‌پرداخت یا به مقام آل و اصحاب اهانت می‌کرد و یا با اصول کلی شریعت مخالفت و تضادی داشت و یا با چیزهایی آغشته بود که فطرت سالم

آن را قبول نمی‌کند، اسانید چنین روایاتی باید مورد بررسی قرار گرفته و عادلانه مورد دادرسی علمی قرار گیرد، چون اهانت به اهل بیت و صحابه به معنی عیب‌جویی شریعت و حاملان آن است، به خصوص که این کتاب‌ها نمی‌توانند اساسی برای بررسی تاریخ آل و اصحاب قرار گیرند، و کتاب‌های معتمد برای ترسیم تصویر درخشان تاریخ آن بزرگان نیکو و بهترین نسلی که بشریت تاکنون شناخته است، کفایت می‌کند.

از جمله کتاب‌هایی که باید به هنگام مطالعه آن مواظب بود

۱- الأغانی أبی‌الفرج اصفهانی

محتوای این کتاب افسانه و شعر و لطیفه و غیره است و هیچ ارتباطی با تاریخ ندارد، و اصفهانی کتابش را مملو از دروغ و فساد و تعصب نژادی و طعنه‌زدن به خلفای امت کرده است، و همچنین به بعضی از شخصیت‌های آل بیت مانند سکینه دختر حسین رضی الله عنها و غیره طعنه زده است، او در طی تلاشی مذبوحانه کوشیده است از دیوار محکمی که جوامع اسلامی را به میراث روحی و ارث الهی آن پیوند می‌دهد عبور کند، تا جداکردن امت از منابع و ارزش‌هایی که ارتباط آن را با گذشته محکم می‌نماید راحت و آسان باشد و اینگونه امت برای پذیرفتن هر حمله و صدمه‌ای آمادگی داشته باشد، چون آن وقت امت دیگر احساس افتخار به اصول و ریشه‌های خود را از دست داده و تصور او در باره‌ی گذشتگانش تصوری است که اصفهانی و غیره خواسته اند؛ یعنی نگاه تردیدآمیز به گذشته. هرکس در کتاب اصفهانی تأمل کند خواهد دید که وی در کتابش در

جاهای زیادی حرمت اسلام را هتک کرده است، و حتی حرمت بیت نبوی را رعایت نکرده و چنان تصویری از سکینه دختر حسین ﷺ ارائه کرد که هر زن مسلمانی از چنان تصویر متنفر می‌شود، چه برسد به دختر حسین که سردار جوانان اهل بهشت است؟!

از آن جمله این که در کتابش «الأغانی ۱۷ / ۴۲) می‌گوید: سکینه به خواننده‌ای که توبه کرده بود محبت داشت و نزد او رفت و آمد می‌کرد، گویا چنان که اصفهانی سیمای سکینه را ترسیم می‌کند سکینه از توبه آن خواننده ناراحت بوده و از او می‌خواسته که نزد او ترانه بخواند و سکینه نهایت تلاش خود را انجام داده تا او را گمراه کند!!

و دیگر داستان‌ها و دروغ‌های زیادی که ذکر کرده است، اصفهانی فراموش کرده یا خود را به فراموشی زده از این که سکینه بعد از شهادت پدرش و حادثه‌ی کربلا چه حالتی داشت، همه این مصیبت‌ها عقل‌ها را از دست می‌گیرد و دل‌ها را خونین می‌کند پس قلب سکینه چطور[1]؟؟

همچنین اصفهانی کار زشت دیگری که انجام داده این است که قصیده‌ای که فرزدق در وصف زین العابدین حسین بن علی ﷺ سروده است که در اول آن آمده «**هذا الذي تعرف البطحاء وطأته**» را نمی‌پذیرد. دکتر ولید الاعظمی در کتاب

۱- الأغانی والسیف الیمانی، محمد مجذوب (مجلة الجامعة الإسلامیه) با اندکی تصرف.

بی‌نظیرش اصفهانی و کتابش را نقد و رد کرده است، در کتاب «السیف الیمانی فی نحر الأصفهانی صاحب الاغانی»[۱].

ما شما را از اعتمادکردن به کتاب «الأغانی» در مطالعه‌ی تاریخ اهل بیت و صحابه و مسلمانان صدر اول اسلام برحذر می‌داریم، و شما را از زشتی‌هایی آن که اعظمی در «السیف الیمانی» به آن اشاره کرده برحذر می‌داریم؛ اما مطالب ادبی و اشعاری که در آن به خوبی‌های اخلاقی و عفّت فرا می‌خواند، و آنچه ضرری ندارد خواندن آن و استفاده از آن مشکلی ندارد. چون اشعار و اخبار ادبی زیادی در این کتاب به ودیعه نهاده شده است.

۲- العقد الفرید ابن عبد ربّه

این فقط یک کتاب ادبی است که داستان‌های زیبایی را تعریف می‌کند، پس چگونه یک فرد عاقل و آگاه چنین کتابی را منبع اساسی برای بحث و پژوهش و بررسی برهه‌ای از مهم‌ترین برهه‌های تاریخ قرار می‌دهد؟!

۱- دارالوفاء مصر و شرح حال اصفهانی را در معجم المؤلفین ملاحظه کنید، ۲ / ۲۳۴، و دو کتاب مهم دیگر از محمد احمد خلف الله و شفیق جبری در رد اغانی اصفهانی نوشته شده است. چنانکه کتاب‌های زیاد دیگر در مورد اصفهانی تألیف شده، و این فرد بسیار منفور است، و نقد شدید خوانساری از اصفهانی را در کتاب روضات الجنات ملاحظه کنید که از آنجمله می‌گوید: من کتاب الأغانی را مطالعه نمودم، در آن به جز مسخرگی و گمراهی چیز دیگر نیافتم ... (نگا: روضات الجنات ۵/ ۲۱۲ ط. الدارالإسلامیة).

محقق کتاب می‌گوید: صحیح و غیر صحیح در این کتاب مخلوط است و اسناد و اسم راویان حذف شده و بر منابعی اعتماد کرده که نقل از آن جایز نیست[۱].

۳- «الإمامة والسياسة» منسوب به ابن قتيبة

این یک کتابی است که به دروغ به ابن قتیبه نسبت داده شده است، به چند دلیل:

أ- کسانی که شرح حال ابن قتیبه را نوشته اند به او کتابی به نام «الإمامة والسياسة» نسبت نداده اند.

ب- مؤلف کتاب از ابن ابی لیلی به صورتی روایت می‌کند که گویا از او فرا گرفته است و ابن ابی لیلی محمد بن عبدالرحمن بن ابی لیلی فقیه قاضی کوفه است که در سال ۱۴۸ هـ وفات یافت، و معروف است که ابن قتیبه سال ۲۱۳ هـ به دنیا آمده است یعنی ۶۵ سال بعد از وفات ابن ابی لیلی.

ج- هرکس کتاب را مطالعه کند از همان اول می‌بیند که مؤلف در دمشق و مغرب اقامت نموده، در صورتی که معروف و مشهور این است که ابن قتیبه از بغداد بیرون نرفته مگر به دینور.

۱- نگا: مقدمه‌ی تحقیق العقد الفرید ۱ / ۱۶ و نگا: تفسیر المنار ۵ / ۸۵ و نگا: کتب حذر منها العلماء، مشهور حسن سلیمان ۲ / ۴۵.

و بسیاری از پژوهشگران و محققین گفته اند که این کتاب به دروغ بـه ابـن قتیبه نسبت داده شده است؛ از آن جمله:

دکتر ثروت عکاشه در تحقیق کتاب «المعارف» ابن قتیبه، به این مطلب اشاره کرده است. نامبرده در دهه‌ی شصت وزیر فرهنگ مصر بوده است.

- محمد اسکندرانی در مقدمه‌ی کتاب عیون الأخبار، اثر ابن قتیبه.
- جبرائیل جبور در «مجلة الأبحاث» سال ۱۳ ج ۲۶۸.
- محب الدین خطیب در مقدمه‌ی کتاب «المیسر والقداح» ابن قتیبه.

دکتر محمد نجم در بحث «کتاب الإمامة والسیاسـة منسـوب بـه ابـن قتیبـه، مؤلف اصلی آن کی است؟» طبع «مجله‌ی الأبحاث بیروت سال ۱۴).

۴- «مروج الذهب» مسعودی

کتابی است بدون اسناد و مملو از خرافات و حکایات عجیب، شیخ الإسلام ابن تیمیه رحمه الله می‌گوید: دروغ‌های بی‌شـماری در تـاریخ مسـعودی ذکـر شـده پـس چگونه به داستانی که سند آن متصل نیست و در کتابی کـه معـروف بـه کثـرت دروغ است، می‌توان اعتماد کرد[۱].

و ابن خلدون رحمه الله می‌گوید: «حافظان ثقه می‌دانند که کتاب‌های مسـعودی و واقدی طعنه‌ها و عیب‌جویی‌هایی دارند»[۲].

۱- منهاج السنه ۴ / ۸۴.

۲- ابن خلدون ص ۹.

۵- «شرح نهج البلاغة» ابن ابی الحدید معتزلی

او نزد علمای جرح و تعدیل ضعیف است، هرکسی نگاه کند که علت این که ابی الحدید چنین کتابی را تألیف کرد چیست، قطعاً در مورد کتاب و مؤلفش شک خواهد کرد، ابن ابی الحدید کتاب را به خاطر وزیر ابن علقمی که سبب کشته‌شدن یک میلیون مسلمان در بغداد به وسیلهٔ تاتار گردید، تألیف کرد.

خوانساری در باره‌ی کتاب ابن ابی الحدید می‌گوید: «آن را برای خزانه‌ی کتاب وزیر مؤید الدین محمد بن علقمی تألیف کرد»[۱].

حتی بسیاری از مردم صاحب کتاب و کتابش را مذمت کرده اند؛ میرزا حبیب الله خوئی ابن ابی الحدید را اینگونه توصیف می‌نماید که: او از اهل درایت و روایت نیست... و نظرش فاسد و رأی او بی‌ارزش است... و او بسیاری را از راه راست گمراه کرده است». و میرزا کتابش را جسد بی‌روح... بر محور پوست می‌چرخد نه مغز... زیاد فایده‌ای ندارد... تأویلات بعیدی در آن هست که سرشت صحیح از متنفر می‌شود و مردم دوست ندارند بشنوند»[۲].

۶- کتاب «السقیفة» سلیم بن قیس

سلیم بن قیس فرد مجهول و نامعلومی است و در کتابش تا حدود زیادی سیمای اهل بیت مشوه نشان داده شده، و او روایات دروغینی را ذکر می‌کند که

۱- روضات الجنات، خوانساری ۵ / ۲۰ – ۲۱.

۲- منهاج البراعة شرح نهج البلاغة، میرزا حبیب خوئی ۱ / ۱۴.

جایگاه و مقام امیرالمؤمنین علی بن طالب که فرد شجاع و نترس بود را پائین می‌آورد، از جمله‌ی آن روایات:

- این که علی بزدل است و ترسیده که حقش را بگیرد.
- علی فاطمه را در شبی سوار الاغی کرد تا مهاجرین و انصار را هماهنگ کند و اینگونه خلافت را از چنگال ابوبکر بیرون آورد.
- علی قرآن صحیح و واقعی را پنهان کرد، و مردم را گذاشت که بر قرآن ناقص اعتماد کنند.
- علی به صحابه اجازه داد که همسرش فاطمه که بانوی زنان بهشت است را جلوی چشمان او کتک بزنند و خودش هیچ حرکتی نکرد، و دیگر روایت‌هایی که عقل و نقل نمی‌پذیرد، و افراد زیادی مانند آیت الله محمد فضل الله این را بیان کرده اند و روایاتی را که کسانی پخش و نشر می‌کنند که می‌خواهند مردم را تحریک نمایند و تفرقه ایجاد کند و آنان را از حقائقی که آن‌ها را به یکدیگر نزدیک و متحدشان می‌کند دور نمایند؛ رد نموده اند، آیت الله فضل الله پخش چنین روایاتی را نادرست دانسته و روایات باطلی که می‌گوید عمر وارد خانه‌ی علی شد و درب خانه را شکست یا آتش زد و پهلوی فاطمه را شکست و فاطمه بچه‌ای در شکم به نام محسن داشت که سقط شد، فضل الله می‌گوید: چنین چیزی بعید است و عقل آن را نمی‌پذیرد، و مسلمانان محبت زیادی با

فاطمه داشته اند، و این یعنی این که هیچکسی از مسلمین در مقابل چنین کاری کمترین اقدامی نکرده است[۱].

دیدگاه‌های آیت الله فضل الله را بسیاری از عقلا مانند استاد احمد کاتب پذیرفته و از آن حمایت کرده‌اند. اما این حرکت برای تصحیح مفاهیم و این حرکت عاقلانه با هجوم تند و خشنی از سوی برخی از متعصبان مواجه گردید، تا جایی که آنان فضل الله را کافر قرار دادند و ایمان و عقیده و اخلاص او را زیر سوال بردند، همه این مخالفت‌ها با فضل الله به خاطر آن صورت گرفت که حدیث باطل و بی‌اساسی را انکار کرده بود، هرکسی می‌خواهد از تکفیر فضل الله و طعنه‌هایی که به ایشان زده شده باخبر شود به کتاب (فتنة فضل الله) اثر محمد باقر صافی و کتاب (مأساة الزهراء) تألیف جعفر عاملی و کتاب (الحوزة العلمیه تدین الإنحراف) از محمد علی هاشمی مشهدی، مراجعه کند.

و کتاب (السقیفه) که چنین خرافات پوچی را ذکر می‌کند، در صحت آن شک و تردید وجود دارد، بلکه آن را کتابی جعلی و مشکوک نامیده اند.

مفید شیخ الطائفه می‌گوید: «این کتاب مورد اعتماد نیست، و عمل‌کردن بر اغلب آن جایز نیست، و در آن خلط و تدلیس شده است»[۲].

و غضائری می‌گوید: «در آن کتاب روایت‌های منکر معروفی است که حتما جعلی است»[۱].

۱- نگا: أمة فی رجل محمد حسین فضل الله، محمد الجزائری ص ۲۱۹.

۲- تصحیح اعتقادات الإمامیة ص ۵ / ۱۴۹.

وحلی در باره‌ی کتاب سلیم بن قیس می‌گوید: «کتابش جعلی است... و اسانید آن ساختگی است»[۲].

و همچنین حلی می‌گوید: ابان بن ابی عیاش به دروغگویی و جعل حدیث متهم است، و «گفته اند: کتاب سلیم بن قیس» را او جعل کرده است[۳].

و غضائری در شرح حال ابان بن ابی‌عیاش می‌گوید: «ضعیف است به او توجه نمی‌شود و اصحاب ما جعل کتاب سلیم بن قیس را به او نسبت داده‌اند»[۴].

و همچنین هاشم معروف حسنی گفت: «سلیم بن قیس یکی از افراد مشکوک و متهم به دروغ است و در کتابی که به او نسبت داده شده آمده است که محمد بن ابی بکر به هنگام مرگ پدرش پدر خود را موعظه کرد در صورتی که در آن هنگام او دو سال سن داشت»[۵].

۷- کتاب «السقیفه» عبدالعزیز جوهری

و این کتاب ساقط و بی‌ارزش است و به چند دلیل اعتبار و وزنی ندارد:

۱- الرجال ابن غضائری ص ۱۱۹ ترجمه سلیم بن قیس ۱۹۳.

۲- الرجال ابن داود حلی ص ۱۰۷ شرح حال سلیم بن قیس ۷۳۲.

۳- حواله گذشته ص ۲۲۶ – ۳۰۲.

۴- الرجال ابن غضائری ص ۳۶.

۵- الموضوعات فی الآثار والأخبار، هاشم معروف حسنی ص ۱۸۴.

۱- مؤلف آن مجهول الحال است و در کتاب‌های جرح و تعدیل هیچ تزکیه و تائیدی در مورد او نیامده است، جز آنچه ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغة او را تزکیه کرده است، و قبلاً ما در مورد وضعیت ابن ابی الحدید توضیح دادیم که او از اهل درایت و اثر نیست و تزکیه و تائید او اعتباری ندارد، خوئی با رد تائید ابن ابی الحدید می‌گوید: «ثقه‌بودن او – جوهری – ثابت نیست چون تائید و تزکیه‌ی ابن ابی الحدید اعتباری ندارد»[۱].

و آنچه یقین ما را در مورد مجهول الحال بودن جوهری بیشتر می‌نماید، کاری است که طوسی در «الفهرسة» کرده که جوهری را نام برده و گفته که کتاب السقیفه مال اوست. اما وقتی به مقدمه‌ی طوسی که برای کتابش «الفهرسة» نوشته است مراجعه می‌کنیم می‌بینیم که می‌گوید: «هرگاه هر یکی از مصنفین و اصحاب اصول را ذکر کردم باید آنچه از جرح و تعدیل در مورد او گفته شده را بیان کنم، و توضیح دهم که آیا این جرح و تعدیل بر روایت او بر می‌گردد یا نه»[۲].

و طوسی وقتی او را نام برده در مورد او جرح یا تعدیلی ذکر نکرده است و این نشانه‌ی مجهول‌بودن اوست[۳].

۱- معجم رجال الحدیث، خوئی ۲ / ۱۴۲.

۲- مقدمه الفهرسة، طوسی ص ۲.

۳- الفوائد الرجالیه، سید علی ابوالحسن ص ۱۷۳.

اعتبـار دوم: وقتـی کتـاب السـقیفه را ورق مـی‌زنـیم مـی‌بینـیم کـه مؤلـف روایت‌های منکر و اقوالی را ذکر می‌کند که هیچکسی غیر از او آن را نقل نکرده است، و این امر ما را در مورد کتاب و به خصوص مؤلفش دچار شک و تردیـد می‌نماید، و او هم از مرحله‌ی بسیار مهمـی سـخن مـی‌گویـد کـه در مـورد آن مرحله‌ی زمانی هیچ سخنی جز با دلائل واضح و روشن پذیرفته نیست.

اعتبار سوم: این که بیشتر اسـانید و راویـان کتـاب السـقیفه ضـعیف انـد، و راویان ناشناخته و ضعیف وجود دارد، به عنوان مثال جوهری می‌گوید: «احمـد بن اسحاق بن صالح از احمد بـن سـیار از سـعید انصـاری و او از افـراد خـود روایت می‌کند». احمد بن اسحاق کیست؟ نمی‌دانیم!!

افراد و راویان سعید چه کسانی هستند، الله أعلم[۱]؟

۸- «تاریخ یعقوبی»

منابع یعقوبی در روایت به طور کلّی واقدی و أبی‌مخنف لوط بن یحیی است، و کتاب تاریخ اهل بیت و صـحابه را بـدون سـند بررسـی و ارائـه مـی‌کنـد. و از عبارت‌های سست و ضعیف مانند (گفته شده، و روایت شده، و بعضـی از آنـان روایت کرده‌اند، و بعضی گفته‌اند ...) در آن به کثرت آمده است[۲].

۱- السلسلة الضعیفه حدیث شماره: ۴۹۷۲ علامه آلبانی : مفصلاً او را رد کرده است.

۲- تاریخ یعقوبی ۲ / ۱۶۸ – ۱۷۱.

و یعقوبی از به کاربردن کلمه‌ی خلیفه بر ابـوبکر و عمـر و عثمـان ﷺ تکبـر کرده و اباء می‌ورزد، اما وقتی از علی می‌گوید، او را وصی محمد ﷺ می‌نامـد و این حق‌کشی از کسی که برای نوشتن تاریخ آل بیت بلند شده پذیرفته نیست.

و این مرد مواضعی خصمانه علیه صحابه و وذهینتی منفی نسبت به صـحابه قبل از کتابت تاریخ دارد و این امر او را فاقد واقع‌گرایی می‌نماید. کتاب یعقوبی را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد:

بخش اول: که در آن افسانه‌ها و خرافات امـت‌هـای گذشـته را جمـع‌آوری نموده و خیلی از انجیل و تورات استدلال می‌کند، و قرآن‌کریم کـه در آن هـیچ شک و تردیدی نیست را رها کرده است.

بخش دوم: که در آن از سیرت پیامبر ﷺ و خلفای بعد از ایشان بـا اختصـار زیادی که مخلّ و آکنـده از روایـات منقطـع و مرسـل و دروغ‌هـا اسـت بحـث می‌کند.

و ارزش علمی کتاب بسیار ناچیز است، دکتر محمد صامل سـلمی در مـورد تاریخ یعقوبی می‌گوید: «این کتـاب نهـاد انحـراف و تشـویه و تخریـب تـاریخ اسلامی است، و بسیاری از مستشرقین که بـه تـاریخ اسـلامی طعنـه زده انـد و سیره‌ی افرادش را مورد عیب‌جویی قرار داده اند مرجع ایشان همین کتاب بـوده است[1].

۱- منهج کتابة التاریخ الإسلامی ۵۲۱.

۹- فوائد السمطین حمویتی

حافظ ذهبی در مورد حمویتی و کتابش می‌گوید، او مانند کسی است که شب هنگام هیزم جمع‌آوری می‌نماید، او احادیث دروغینی جمع‌آوری کرده است[۱].

۱۰- المختصر فی أخبار سید البشر ابی الفداء

این کتاب نیز مملو از یاوه و اخبار دروغین است.

۱- الدرر الکامنه ۶۷ – ۶۸.

خاتمه

۱-وقتی از اهل بیت و صحابه ﷺ سخن می‌گوئیم باید شیوه‌ی قرآن و سنت را مقدم کنیم.

۲-اهتمام‌ورزیدن به صحت نقل و روایت یک اصل شرعی است که تساهل در آن به هیچ وجه صحیح نمی‌باشد.

۳-کتاب‌های مهمی که باید در نوشتن و مطالعه تاریخ اسلامی بر آن اعتماد کرد، باید به مردم شناسانده شوند.

۴-از اعتماد و استناد به منابع غیر اصلی و غیر موثق در تاریخ اسلامی باید پرهیز نمود؛ زیرا سبب می‌شود تا معلومات و اطلاعات نادرستی به دست بیاید، خواه عامدا و با قصد سوء، و خواه از روی جهالت و تساهل باشد.

۵-نویسنده و خواننده‌ی تاریخ اسلامی نباید مهار خیال‌پردازی خود را رها کند و از روی حدس و تخمین داوری نماید و یا حوادث را همچنان بیان کند یا از جهت یا گروه یا کفه‌ای حمایت کند، چون این کار او را در ورطه‌ی اشتباهات بس بزرگی می‌اندازد، چون ممکن است بیان وقایع و درج آن ناقص یا مشوّه باشد، و گاهی داوری‌ها ستمگرانه یا غیر قانع‌کننده است و یا پایه و اساس درستی ندارد که سبب می‌شود تا حقائق ضایع و از بین برود.

والحمد لله رب العالمین، وصلی الله علیه وسلم علی نبینا الأمین وآله الطیبین وصحابته الغرّ المیامین.

من إصداراتنا
More Others









دار التعريف بالإسلام
ISLAM PRESENTATION
ipb@gmail.com - www.ipbshop.com

للمساهمة معنا في مشروع طباعة الكتب: 22444117 - 24713897

الإدارة: الفروانية - ق5 - ش3 - بناية رقم 137 - فاكس: 24713873 - ص.ب 1613 الصفاة 13017 - الكويت
المعرض: الكويت - شارع فهد السالم - خلف مسجد الملا صالح - تليفاكس: 22427383